بمناسبت دویستمین سال
ولادت قائم مقام

جهادیّه

اثر میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی

با مقدمه فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

تجدید چاپ از روی چاپ سال ۱۲۳۴ هجری

با مقدمه جهانگیر قائم مقامی

چاپ و صحافی شرکت افست «سهامی خاص» چاپخانه بیست و پنجم شهریور





میرزا بزرگ قائم‌مقام اول

میرزا محمد عیسی مشهور به میرزا بزرگ ملقب به قائم‌مقام (اول) پسر میرزا محمدحسن است. پدرش در طفلی او درگذشت و میرزاعیسی زیرنظر و سرپرستی عمش میرزا محمدحسین بزرگ و تربیت شد.

میرزا محمدحسین در دربار سه‌تن از پادشاهان زندیه مقام وزارت داشت. از پیشقدمان تجدد سبک شعر فارسی بود و در شاعری وفا تخلص می‌کرد.

میرزا بزرگ تا پیش‌از روی‌کار آمدن آقامحمدخان قاجار باعم‌خود در دربار پادشاهان زندیه بود. پس‌از تصرف شیراز به‌وسیله آقامحمدخان، آقامحمدخان به‌میرزامحمدحسین و میرزابزرگ تکلیف کرد که در دستگاه دیوانی او به‌خدمت مشغول شوند. میرزا محمدحسین به‌بهانه پیری عذرخواست واجازه گرفت به‌عتبات برود ولی میرزابزرگ را به آقامحمدخان سپرد. از این تاریخ میرزابزرگ به‌خدمت سلسله قاجاریه درآمد. در زمان فتحعلیشاه، هنگامی که میرزا ابراهیم‌شیرازی

اعتمادالدوله مقام صدارت داشت میرزا بزرگ محرر او بود.

بعد از آنکه اعتمادالدوله به‌قتل رسید (۱۲۱۵ قمری) و میرزا محمدشفیع مازندرانی صدارت یافت، میرزا بزرگ مقام نیابت او را داشت تا در سال ۱۲۲۰ قمری که فتحعلی‌شاه مقرر داشت عباس‌میرزا در تبریز متوقف باشد. میرزا بزرگ نیز در معیت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه با سمت وزارت و پیشکاری او به تبریز رفت. در سال ۱۲۲۴ لقب قائم‌مقام صدارت عظمی یافت و از این پس تا ۲۵ ذی‌قعدهٔ ۱۲۳۹ قمری که به‌مرض وبا درگذشت در این سمت باقی بود.

میرزا بزرگ قائم‌مقام از رجال روشنفکر و صالح و خوشنام عصر قاجاریه است. در روزگاری که هنوز تمدن اروپایی به‌ایران راه نیافته بود او دست به‌اصلاحاتی اجتماعی زد و زمینه را برای پیشرفت ایران آماده کرد از جمله اقدامات او یکی اعزام محصلین به اروپا برای فراگرفتن علوم و فنون جدید مثل طب و مهندسی و صنعت چاپ و غیره بود. دیگر تشکیل ارتش به‌سبك و نظام اروپائی. در سیاست نیز بسیار فراست و واقع‌بینی داشت.

از تألیفات او سه کتاب است و مقداری شعر که در تذاکر ضبط‌شده به‌او نسبت می‌دهند:

۱۲۴۹ـ	مرگ عباس میرزا ولیعهد ـ ولایتعهدی محمدمیرزا
۱۲۴۹ـ	بازگشت به‌تبریز درمعیت محمدمیرزا
۱۲۵۰	مرگ فتحعلیشاه ـ عزیمت قائم‌مقام به‌تهران در رکاب محمدشاه
۱۲۵۱	قتل قائم‌مقام

تألیفات

منشآت فارسی و عربی شامل نامه‌ها، رسالات، دیباچه‌ها، حکم‌ها و رقم‌ها (به‌چاپ رسیده است)

دیوان اشعار فارسی و عربی مشتمل بر ۱۶۰۴ بیت فارسی و ۸۶ بیت عربی (به‌چاپ رسیده است)

مثنوی جلایرنامه شامل ۱۱۲۳ بیت (به‌چاپ رسیده است)

تعداد بسیار نامه‌هائی‌که پراکنده و متفرقند و هنوز بچاپ نرسیده‌اند. از این مقدار فقط سیصد وچند نامه در دست چاپ است.

شرح حال قائم‌مقام*

میرزا ابوالقاسم فراهانی تهرانی، از ادبای عهد فتحعلی‌شاه قاجار است. ادیبی فاضل، منشئی کامل، شاعری ماهر، مترسلی دانشمند و در نظم و نثر فارسی استاد بوده و به ثنائی تخلص مینموده. وی بسال ۱۱۹۳ ق متولد شد و بسال ۱۲۳۷ هـ ق پس از وفات پدرش میرزا عیسی، میرزا ابوالقاسم بوزارت شاه منصوب و به قائم‌مقام ملقب گردید. وی اوائل عهد محمدشاه قاجار را نیز دیده و سال ۱۲۵۱ ق درگذشته و یا بسعایت جمعی بدستور محمد شاه بقتل رسیده. از اوست:

۱ــ منشآت قائم‌مقام که حاوی نوشته‌ها و انشاءهای اوست. پس از وفاتش حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله مجموع آنها را گردآوری کرد و آن بسال ۱۲۹۴ ق بدستور اویس میرزا پسر حاج فرهاد میرزا چاپ و منتشر شده. کتابی است مشتمل برفوائد علمی‌وادبی و تاریخی و به منشآت قائم‌مقام یا «انشاء قائم‌مقام» معروف است.

قبل از آنکه نمونه‌ای از منشآت او نقل شود خوبست خلاصهٔ تصرفاتی که او در نویسندگی بکار آورده است شرح شود.

۱ـ شیرینی بیان و عذوبت الفاظ و حسن ادا.

۲ـ کوتاهی جمله‌ها که دیری بود از بین رفته بود و علاوه بر مزدوجات و تکرار معنای هر مزدوجی باز جمله‌ها را با قرینه‌سازیها مکرر میکردند و خواننده را کسل. ولی قائم‌مقام از ازدواج تجاوز نمیکند و قرینه‌ها را مکرر نمیسازد مگر آنجا که بلاغت کلام اجازه دهد.

۳ـ دقت در حسن تلفیق هر مزدوج از سجعهای زیبا که شیوهٔ خاص شیخ سعدی است.

۴ـ حذف زوائد القاب و لاطائلات و تعریفهای خسته‌کننده در هر مورد.

۵ـ ترك استشهادات مکرر شعری از تازی و پارسی مگر گاهی، آنهم بقدری زیبا و خوش‌ادا و با حسن انتخاب که گوئی شاعر آن شعر را فقط برای همین مورد گفته است و همینطور است در استدلالات قرآنیه وحدیث و تمثل و سایر اقتباسات.

۶ـ صراحت لهجه و ترك استعاره و کنایه و تشبیب‌های دور و دراز خسته‌کننده.

۷ـ اختصار و ایجاز که در ادای جمله‌ها و بسط مقال ایجاز را بر اطناب رجحان مینهد واز اینرو مراسلات او نسبت برسم آن عصر همه مختصر است.

۸ـ ظرافت و لطیفه‌پردازی که از مختصات گلستان شیخ سعدی است و قائم‌مقام نیز در این باره دستی قوی داشته است. مخصوصاً در آوردن لغات و مصطلحات تازه که استعمالش برای نویسندگان محافظه‌کار دشخوار بلکه محال مینمود و همواره در این مورد برای گریز از ذکر یك لغت صاف و صریح بچندین لغت عربی و کنایه و استعارهٔ ادبی متوسل میشدند. اما قائم‌مقام هر چه میخواست مینوشت و آنرا طوری میآراست که بنظر مقبول میآمد.

۹ـ عبارتش مثل گلستان شیخ آهنگدار است و اینك نمونه‌ای از آثار او آورده میشود. **

بعدالعنوان:

خدایا راست گویم فتنه از تست
ولی از ترس نتوانم چخیدن
لب و دندان ترکان ختا را
بدین خوبی نبایست آفریدن
که از دست لب و دندان ایشان
بدندان دست و لب باید گزیدن

میفرمایند (یعنی ولیعهد) پلوهای قند و ماش و قدح‌های افشره و آش شماست که حضرات را هار کرده است (یعنی آخوندها را).

اسب عربی بی‌اندازه جو نمیخورد، و اختهٔ قزاقی اگر ده من یکجا بخورد بدمستی نمیکنند، خلاف یابوی دو دورغه که تا قدری جو زیاد دید و در قوروق بیمانع چرید اول لگد بمهتری که تیمارش میکند میزنند!

ای گلبن تازه خار جورت
اول بر پای باغبان رفت!

از تاریخی که شیخ‌الاسلام تبریز در فتنهٔ مغول صلاح مسلمین‌را در استسلام دید چه در عهد جهانشاهی و مظفری چه سلاطین صفوی چه نادرشاهی و کریمخانی، چه در حکومت دنبلی و احمدخان هرگز علمای تبریز این احترام و عزت و اعتبار و مطاعیت نداشتند تا در این عهد؛ از دولت ما و عنایت ما است که علم کبریا باوج سما افراشته‌اند. سزای آن نیکی این بدی است؟ امروز که ما در برابر سپاه مخالف نشسته‌ایم و مایملك خود را بی‌محافظ خارجی باعتماد اهل تبریز گذاشته، در شهر پایتخت ما آشوب و فتنه بکنند و دکان و بازار ببندند و سید حمزه و باغ میشه بروند و شهرت این حرکت را

مزرویچ در ملك روس و صفی‌خان در آستان همایون و دیگران در ملك روم بدهند. روی اهل تبریز سفید! اگر فتحعلی‌خان عرضه داشت و کدخدایان آدم بودند با اینکه مثل میرزا مهدی آدمی در پهلوی آنها است، فتاح غیرعلیم چه جرأت و قدرت داشت که مصدر این حرکات شود؟! فرمودند اگر حضرات از آش و پلو سیر نشوند بجا، اما شما را چه افتاده است که از زهد ریائی و نهم ملائی سیر نمیشوید. کتاب جهاد نوشته شد، نبوت خاصه باثبات رسید، قیل و قال مدرسه دیگر حالا بس است یك چند نیز خدمت معشوق و می کنید. اگر صد یك آنچه بااهل صلاح حرف جهاد زدید اگر با اهل سلاح صرف جهاد شده بود کافری نمیماند که مجاهدی لازم باشد.

باری بعد از این سفرهٔ جمعه و پنجشنبه را وقف اعیان‌شهر و کدخدایان‌محلات و نجبای قابل و رؤسای عاقل بکنید، سفرهٔ زرق وحیل را برچینید و سکهٔ قلب و دغل بشناسید.

نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

تا حال هرچه از این ورق خواندیم و بر این نسق راندیم سود و بهبودی ظاهر نگشت بلکه اینها که‌میشود همه‌ازنتائج‌نمازهای روز جمعه و نیازهای شب جمعه ما و شماست.

من بعد بساط کهنه بر چینید و طرح نو در اندازید. با اهل آن شهر معاشرت کنید و مربوط شوید، دعوت و صحبت نمائید، از جوانان عاقل و پیران کامل آنها چند نفری که بکار خدمت آیند انتخاب کنید و هزار یك آنچه صرف این طائفه شد مصروف آنها دارید، و ریك این جماعت را دور بیندازید. مثل سایر ممالك محروسه باشند، نه اذیت و اضرار، نه دخالت و اقتدار. عالیجاه میرزا مهدی در حقیقت یکی از امنای دولت و محارم حضرت ما است، دخلی بآن دار و دسته ندارد. آب و گل و جان و دل او در هوای ما و رضای ما است ولا یستوی‌البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج اگر هم‌اسم آنها است بحمدالله هم‌رسم نیست، بدانش‌ازآنها ملاتر است و بخدمت بالاتر. مؤانست شماها مجانست آنها را از پیش در کرده. با امناء و محارم ما مجانس است و با التفات و مکارم ما مؤانس.

گرچه از طبعند هر دو، به بود شادی زغم
ورچه از چوبند هردو، به بود منبر ز دار

اگر صحبت ارباب کمال را طالب باشند مثل جناب حاجی فاضلی و حاجی‌عبدالرزاق‌ـ بیك ادیب کاملی در آنشهر است، پرکار و کم خوراك و موافق عقل و معاش و امساك.

العیاذبالله گودهٔ ملا که لودهٔ خدا است و هر قدر هل امتلات بگوئید هل‌من مزید میگویند: مثل یابوهای پرخور کم‌دو! آفت کاه و غارت جو! قربان افندیهای‌رومی و پادریهای فرنگی بروند، نه آن علم و فضیلت داشتند که جواب پادری بنویسند، نه این غیرت و حمیت دارند که‌مثل افندی‌های‌روم، درمسجد وراه گلدسته ببندند خلق را همچنانکه بالفعل روبروی ما رانده‌اند بحفظ ملك و حراست دین خودشان بخوانند. ماشاءالله وقتی کـه پنجـهٔ دلیـری می‌گشایند تیغی که امروز بروی سپاه عثمانی باید کشید بمیرزا امین اصفهانی میکشند. شکار خانگی وشعار دیوانگی‌را اعتقاد دارند. باری حالاکه باین‌شدت دلاور و دلیر و صاحب گـرز و شمشیرند قدم رنجه کنند و بایاغی پنجه کنند! رقم مبارك در این بـاب بافتخار شما صادر است و شما در هـر بـاب مختار و قادر... و السلام علی من اتبع‌الهدی.

آثار قائم‌مقام از قرار ذیل است:

۱ـ انشاء که حاوی مکتوبات و منشآت اوست که تمامی آنها را بعـد از وفـات او فرهادمیرزا معتمدالدوله جمع و تدوین کرده و درسال۱۲۹۴ق بامر اویس‌میرزا پسرفرهاد میرزا چاپ و در دسترس مردم قرار گرفت و به منشآت قائم‌مقام معروف است.

۲ــ کتاب جلایرنامه کــه مثنوی فکــاهی است و به نام غلام جلایر (غلام خود) نظــم کرده و در ضمن دیوان او بچاپ رسیده است.
۳ــ الجهادیه. ۴ــ دیباچهٔ جهادیهٔ صغرای پدرش میرزا عیسی. ۵ــ دیباچهٔ جهادیهٔ کبرای پدر. ۶ــ دیوان شعر که با کتاب جلایرنامــه یکجا چاپ شده است. از اشعار اوست:

گر در دو جهان کام دل و راحت جان است
من وصل توجویم که به از هردو جهان است
در کیش من ایمانی اگر هست بعــالم
در کفر سر زلف چو زنجیر بتان است
گر واعظ مسجد بجز این گوید مشنو
این احمق بیچاره چه داند حیوان است
گر مذهب اسلام همین است که او راست
حق بــر طرف مغبچهٔ دیر مغــان است
او خون دل خم خورد این خون دل خلق
باور نتوان کرد که این بهتر از آنست

* ــ به‌نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا
** ــ متن نامه از منشآت قائم‌مقام، باهتمــام جهانگیــر قائم‌مقامی [۱۳۳۷] نقل گردیده است.

جهادیّه

تجدید چاپ از روی چاپ سال ۱۲۳۴ هجری

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمد الله الواحد القهار * ونصلی علی نبینا المختار وعلی آله السادة الاخیار الاوداء للانصار الاشداء علی الکفار سیما ابن عمه وولی عهده والخلیفة من بعده واولاده المجاهدین واحفاده المجاهدین صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین * وبعد اقل الخلایق عیسی بن الحسن الحسینی بر لوح اعلام واظهار مرقوم ومحرر میدارد * که چون رسم جهاد از عهد غیبت امام علیه السلام تا اکنون که نوبت ظهور ایند ولت همایون است * در ممالک ایران صانها الله عن الحدثان مهمل ومتروک مانده بود وبدین سبب هیچیک از علمای راشدین وفقهای متقدمین درین باب کتابی علی حده نوشته بودند * وملتزم بسطی نگشته لهذا در مجاری این عهد که فتنهٔ قوم روس در ملک محروس پدید آمد ومعشر اسلام را دیگر بار کار باستعمال سیف جهاد افتاد

افتاد* علمای معاصرین کثر الله امثالهم مزید تفصیل
وتوضیحی درین امر لازم دیده هریک کتابی جداگانه درقلم
اوردند وصحایف شرایع بطرایف بدایع مشحون کرده*
ارشاد عباد باحکام جهاد نمودند واین رسم شریف بامر
منیف شاهنشاه دنیا ودین وسعی بلیغ علمای راشدین
در ممالک محروسهٔ اسلام اشتهار وانتشاری یافت*
که هریک از تابعان ملت وپیروان شریعت را درخور پایه
وقدر قسمتی خاص از نیل عواید ودرک فواید آن حاصل
میگشت وبحکم نافذ وامر مطاع ملک زادهٔ آزاده رای رزم
آرای دارای دوران داور داوران مظفر جیش مطیب
عیش مطهر خلق معطر خلق مقدس ذات منزه صفات
زیب تخت زینت بخت نقش جنت غیث شفقت الملک
العدل ومالک العهد سماء السمو هلال العلو جنة الملک
جنة الدهر شعب العدی شغف الوری نایب السلطنة
عباس میرزا قدر الله نقض اروس بنفذ سهامه وقبض
الروم بقبضة حسامه وثبت علوه وشتت عدوه چندان

از رسایل دانشمندان بدست آمد که کویی بر طاق وثاقی
مجموع حدایق آفاق مجتمع کشته بود و در بیت احزانی
چندین روضهٔ رضوان پدید امده واذا اراد الله شیأ هیأ
اسبابه لاجرم بشکر این نعمت بر ذمت همت قاصر واجب
امد که با علم بضاعت مختصری نافع که در باب جهاد
جامع ومانع تواند بود * واقوال عالمان عامل را بر وجه
ایجاز وتلخیص شامل تواند شد مرقوم دارد پس بعون
عنایت الهی نکارش این مختصر را وجههٔ عزم ساخت
واینک بوقتی اندک وجهدی بسیار در کاخ دین مبین
باغی چون خلد برین آراسته کشته * کراب حیات
از حیاض ریاض آن رشحه رباید ومشک تر بر شمیم از رشک
برباشد بهشتی روح بخش جنتی دل نشین مشحون
بانهار افادات ومثمر باثمار سعادات فیهما تشتهیه الانفس
وتلذ الاعین امید که چون مایهٔ ترغیب مجاهدین است
وباعث تحریص مکلفین در حضرت کردون بسطت
شاهنشاه اسلام پناه سایهٔ رافت ورحمت اله خسرو اقلیم

اقلیم دنیا و دین ناشر اثار شرع مبین ناصر ارباب صدق
و ایمان قاهر اصحاب بغی و طغیان افتاب دولت اسمان
شوکت * بحر رافت تام ابر رحمت عام ملجاء الانام قبلة
الامم کعبة الکرم سرور اهل عالم زیور نسل بنی ادم
شهریار اکرم اعظم علق الله خفض الاعداء بتحقق اعلامه
ونفی الالحاد بثبت احکامه * وخیبة الحاسد بجذبة
صارمه و زینة العالم ببث مکارمه بلحظ قبول ملحوظ کردد
وحجاب دربار خلافت که قانون علم و حکمت واین
فضل و معرفتند بکوشهٔ چشم رضا که پردهٔ هر نقص
وپوشش هر عیب است در وی نکرند چه اکر سرتاسر
ان بفنون معایب وشئون مناقص مشحون باشد * کجا
با این زیور حسن و کمال مجال مقاومت تواند یافت
که اکنون نام اختیار ملوک وافتخار جهانش زیب دفتر
وتاج عنوان خواهد کشت وتا قیامت معراج نیاز فلک
ومحراب نماز ملک خواهد بود خواست که نام او بر دحور
بخلد وخازنش کفت نخست باید ت برلب کوثر اورم

وهو السلطان الاجل والخاقان الاعدل ملك الملوك * مالك الممالك جنة المهالك مسجود الملائك السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابو الفتح والعلى **فتحعلی شاه قاجار** که جلوهٔ نور قدس است ونخلهٔ طور انس ومظهر صنع الهی و زیور تخت پادشاهی تعالی الله ماشاء وزاد الله ایمانی افریدون فی التاج ام الاسکندر الثانی ام الرجعة قد عادت علینا بسلیمان طینتی ازاب حیوان سرشته * مصحفی از لطف یزدان بنشته * جنتی از فضل و رحمت اراسته * عالمی از نقص کلفت پیراسته جنابه بالدین عرش الشرع وبالرای عیار العقل * وبالرهط مظهر الاصل * وبالفرع معرف الفضل * وبالرسم مسرة الدهر وبالاسم مساءة الخصم طبعه مولع لنشر العلوم نطقه مالک لازمة الکلام کفه کف عن الاذی وفك عن البلا وخلق للرزق ورزق للخلق * تبسط الارزاق وترزق الافاق بجود واجب الوجود ممتنع العدم ملتزم القدم من بنان سمح

سمح العنان فائض العطا * ساطع الضيا * فالق العدى
رادع القلى فاطر الندى سيفه بارح الحراب * وبارق
القراب وساكب السحاب وثاقب الشهاب سحاب
يقطر بالدماء * شهاب يرفع الى السماء * حسام ماسح
بالاعناق بحده ومتنه قانع بالعناق من وصل قرنه الة
الاجل علة الوجل لماع المتون لماح العيون عامل الفصل
والقطع حامل النصر والفتح مانع الانداد جامع الاضداد
يروى الاكباد ويورى الاجساد بماء موجه البحر *
وجزره الجزر ومده الدم ومسه السم ونار قربها السعير
وبرقها الاثير وجمرها النجوم وحشوها الرجوم قوسه سوق
الاجال وفوق الامال ومربى المنيات ومهوى الامنيات
نافع الانصار دافع الاشرار * فلك النفع والضر كلف الرفع
والجر فلكى اللون ملكى العون عصبي الصنع غضبي
الطبع ذهبي المزاج لهبي النتاج شيخ المعارك ام المهالك
سهمه سهم المراد وصب الفواد * وحتف لكل عاد وداع
لكل فتح وفتح لكل باب وباب لكل فتح * شرى النسب

شجري النسب خشبي الحسب غلاب الخصام بلاغ الحمام
بالغ كل هارب غالب كل غالب * قريب اللفظ بعيد
المعنى * سريع العد وصريع الاعداء * رسول من قلب
القسي الى القلب القسي كتاب من بنان الاوتار الى
جنان الكفار نسر صيده النصر * ووكره الصدرا وساق
مغرد على ساق من زبرجد * اوساق قاس يدور
فى نادى الحروب على ندمى القلوب بكاس ساكب
الحمام سالب الحيوة من راح حار الطبع حاد الذات
فيسكر المشركين بسكر لا صحو عنده ولا عيش بعده ويترك
الجمع شتى فترى القوم صرعى كانهم اعجاز نخل منقعر
ترهقهم ذلة وقتر * واما الوهق فانه شرك الشرك وقيد
الكفر وغل الذال لاهل الغل عقد الحق عقد الحق بحبله
وعقد الباطل بحله * واثبته لنفى البغى وقيد الكيد
فالظلم فى عهده معقود او مفقود والظالم محروم او معدوم
والعدل مبسوط من بسطه * والامن ممدود من مده *
غاب الشر من شهوده وانعدم الجور من وجوده فلا روح

روح الا فی طی سلکه * ولا قلب الا فی طوق ملکه * ولا
عیب فی شئ من ذاته وصفاته واثاره وافعاله الا انه یابق
من اعز الجناب الی اذل الرقاب ویفر من قادسات النفوس
الی ناکسات الروس یفارق المسلمین ویعانق المشرکین
تعانق الصب بالحبیب فیفعل بهم فعل العدو بالعدو
بطرز عجیب یاخذهم اخذ عزیز مقتدر فیهلکهم فی یوم
نحس مستمر ویسلکهم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا
ویترکهم فی الارض مصروعا مضاعا والسنان کانه نجم
نوره النار * وغیم قطره البوار * ذابل صائل علی اسود
الجحافل قصبیی الاصل نصبیی الوصل * مشرق المنار
راعش الشعار لاسع الاعداء عسال الاعضاء شوالة جائلة
ذبالة شاعلة نوریة الوجه ناریة الکنه * شمسیة الاوج
بحریة الموج ینزل الحتوف ویفرق الصفوف برمح حمر
عیونه سمر جفونه لازال نافذا عن مجر النجم طاعنا فی مجر
الرجم طعنا یصبح طعنا لخیل العداء عن ربع الحیوة ولازالت
اعداء مطاع الجهاد وحساد ملیک العباد من ازل الازال الی

ابد الاباد مسجونین فی السجن النجس من دار الرجس ساکنین
من الجد النحس فی سکن النکس * تحیط علیهم لجج النقص
وتغرق منهم سفن النفس اکنون بتوفیق رب ودود
نوبت شروع بمقصد و رجوع بمقصود است * بدانکه
جهاد بر دو قسم است یکی دعوتی که عبارت است
از توجه مسلمین ببلاد کفار برای دعوت انها باسلام *
باذن نبی صلی الله علیه واله * یا امام علیه السلام یا نایب
خاص ایشان دیگری دفاعی وان بر چند قسم است یکی
ازان جهادی است برای حفظ بیضهٔ اسلام هنگام هجوم
کفار بقصد تسخیر بلاد اسلام * وتسلط بر مسلمین
واعلان شعایر کفر واضمحلال کلمهٔ اسلام دیگر جهادیست
برای دفع کفار از تسلط بر نفس وعرض مسلمین * دیگر
جهادیست برای دفع جماعتی از کفار که تلاقی کرده اند
با جمعی از مسلمین وخوف باشد از استیلای انجماعت
بر ایشان دیگر جهادیست برای اخراج کفار از بلاد
واراضی مسلمین پس از تسلط انها بران واصلاح بیضهٔ

بیضهٔ اسلام پس از رخنهٔ ان و بیضهٔ اسلام را فقها باصل
و مجتمع ان تفسیر کرده اند و میتوان گفت که اصل و مجتمع
اسلام سلطان اسلام و بزرگیست که زوال او و منشاء
انقراض اسلام و تفرق مسلمین شود و مراد از خوف بر بیضهٔ
اسلام اندیشه استیصال و انقطاع انست بالمره و صاحب
مجمع البحرین بیضهٔ اسلام را جماعت اسلام گرفته و بنا برین
مراد از خوف بر بیضهٔ اسلام خوف بر جماعت مسلمین
است و همه اقسام مذکوره چه دعوتی چه دفاعی جهاد
است بعنوان حقیقت و جهاد از اعظم ارکان اسلام است
و موجب انتظام امور انام * حفظ شعائر اسلام بان منوط
است و استحکام شرایع دین بدان مربوط و پس از عقاید
اسلامیه و ایمانیه افضل اعمالست حتی نماز یومیه و اگر
چه نماز یومیه را بوجهی مزید فضلی است بر جهاد اما
بجهات چند جهاد افضل است * چه طاعت و بندگی
خدا فرع محبت اوست و تحمل تکلیفات از تاثیر مودت
او و لذت محب حقیقی در خدمت محبوب است و هر

تکلیف محبوب او را پسندیده و مطلوب اطاعت دشوار
ترین تکلیفات نشانهٔ افزونی اخلاص واراد تست*
واطاعت بذل مال نخستین پایه محبت* و برتر ازان
مشقت بدن* وازان برتر بذل جان پس دلالت بذل
جان بیشتر است از دلالت مشقت بدن* وبذل مال
بر محبت خدا وفضل وعظم شان وحسن و رجحان جهاد
اجماعی فرق مسلمین است* بلکه ضروری مذهب
ودین ودرین باب ایات منزله بسیار است* واحادیث
وارده بیشمار از جملهٔ ایات قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم* تؤمنون بالله
ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذالکم
خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم ویدخلکم جنات
تجری من تحتها الانهار* ومساکن طیبة فی جنات عدن
ذلك الفوز العظیم واخری تحبونها نصر من الله وفتح قریب
وازانجمله ایه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم
بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله* فیقتلون ویقتلون

ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوراة والانجیل والقران
ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به
وذلک الفوز العظیم واز انجمله ایهٔ ولا تحسبن الذین قتلوا
فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین
بما اتاهم الله من فضله ویستبشرون بنعمة من الله* وفضل
ان الله لا یضیع اجر المحسنین واز انجمله ایهٔ والذین هاجروا
وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة
عند الله واولئک هم الفائزون * واز جمله احادیث
حدیث نبوی است ان جبرئیل اخبرنی بامر قرّت به
عینی وفرّح به قلبی قال یا محمد من غزا غزوة فی سبیل الله
من امتک لما اصابه قطرة من السماء او صداع الا کتب له
شهادة یوم القیمة * ونیز از انحضرت مرویست ومن
خرج فی سبیل الله مجاهدا فله بکلّ خطوة سبع مائة الف
حسنة ویمحی * عنه سبع مائة الف سیئة ویرفع له سبع
مائة الف درجة * وکان فی ضمان الله بای حتف مات
کان شهیدا وان رجع رجع مغفورا ذنبه مستجابا دعائه

وازجناب امیرالمؤمنین مرویست ایها الناس ان الموت لایفوته المقیم * ولا یعجزه الهارب لیس عن الموت محیص ومن لم یمت یقتل * وان افضل الموت القتل والذی نفسی بیده لالف ضربة بالسیف * اهون علی من موته علی الفراش وازحضرت صادق روایت شده قال قال رسول الله علیه السلام فوق کل ذی بر بر حتی یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر ومیتوان گفت که جهاد زمان غیبت افضل است از زمان حضور چه ائمهٔ معصومین علیهم السلام مدح فرموده اند ایمان بغیب کسانی را که پس از ایشان اند وسیاهی در سفیدی ببینند وبان عمل نمایند ومراد از ان دیدن احادیث است در کتابها واخباری * که در تفسیر ایهٔ ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان الایه وارد شده شاهد این مدعاست * ووجوب مطلق جهاد ثابت است بکتاب وسنت واجماع امت * واصحاب تصریح کرده اند بوجوب جهاد دفاعی مانند دعوتی در ارشاد ولمعه وتحریر وروضه ومبسوط وغنیه

وغنیه و مراسم و نافع و مسالك و جامع * وسرایر و تبصره
وقواعد و تذکره و دروس و وسیله و کنز العرفان و کفایه و
مؤلف و منتهی و نهایه بدون اینکه ایشان درین حکم تامل
و تشکیکی نمایند * یا در صدد استدلالی بر آیند یا اشاره
بمخالفی از خاصه و عامه نمایند یا آنکه داب اغلب ایشان
اشاره بمخالف است اگر چه نادر باشد و این نیست مگر
از غایت وضوح و ظهور آن پس وجوب این جهاد محل
تامل نیست بلکه نزد علمای اعلام ضروری دین است
و این جهاد واجب کفائی است علی الاقرب فالاقرب
پس اگر اقرب کفایت دفع دشمن کند نهضت ابعد لازم
نیست و ظاهر این است که مراد از قرب درین مقام قرب
نیل مقصد و وصول مقصود است * چه میتواند شد
که ابعد مستعد باشد * و زودتر از اقرب مباشر قتال
شود و اقرب که استعداد ندارد دیرتر بقتال رسد و نیز
وجوب نهضت مترتب است بحصول علم پس اگر علم
ابعد پیش از اقرب به هجوم کفار حاصل شود نهضت ابعد

پیش از اقرب لازمست وجایز نیست او را انتظار نهضت
اقرب وظهور لفظ اقرب در قرب مکانی محمول بر غالب
استُ * ومراد فقها از عبارت یتاکد فی حق الاقرب
فالاقرب ترتیب عادیست نه حقیقی چه بحسب عادت
علم اقرب بقصد دشمن زودتر از بعید حاصل میشود *
واگر ابعد از هجوم دشمن مطلع شود وفورا نهضت کند *
وکفایت دفع او تواند نمود باز تقاعد اقرب که بهجوم کفار
علم دارد جایز نیست چه ظاهر این وجوب فوریت است
وبنا بر این بقدریکه ابعد طی مسافت کند * اقرب تفویت
واجب فوری کرده واین تفویت او را جایز نیست * واگر
کفایت حاصل نشود الا باجتماع جمیع مکلفین بر همه
واجب تعینی است * بلکه در وجوب این جهاد بعضی
از علما بعینیت قایل وبدلیل چند مستدل شده اند *
وبنا بر کفائیت باز این واجب از احدی ساقط نیست
پیش از انکه علم حاصل شود بکفایت بعض * چه همین که
بهجوم کفار علم بهم رسد * همه افراد مکلفین را نهضت

نهضت واجبست تا قیام من به الکفایه معلوم شود چنانکه
شان هر کفائی است و بهمین سبب اصحاب گفته اند که
هر کفائی در اول تکلیف عینی است وانفصال از عینی
پس از قیام بعض بانست * والا پیش از قیام بعض کل
مکلفین بان مخاطب اند و تارکین پیش از سقوط ان بقیام
دیگران گناهکار و معاقب واز لفظ سقوط واضحست که
پیش از سقوط یکسانی که از ایشان ساقط میشود * متعلق
بوده واز این مقدمات معلوم شد که اگر هجوم کفار و تعلق
این واجب یقین مکلفین بهم رسد سقوط ان موقوفست
بانکه یقین حاصل شود برفع هجوم یا قیام من به الکفایه چه
بدلالت لا تنقض الیقین الا بیقین مثله * اشتغال ذمهٔ
یقینی را براءت ذمهٔ یقینی لازمست پس اکنون که برفع
حادثه وقیام من به الکفایه علم حاصل نیست بلکه بخلاف
ان یقین حاصلست برهمه مسلمین واجبست * که ترک
عیال واطفال واموال کنند * و بحفظ بیضهٔ اسلام
ومسلمین و دفع دشمنان خدا از اهل دین کوشند دراین

مقام هر کرا جاهی یا مالی باشد بذل کند و هر کہ حیلتی داند
یا تدبیری تواند صرف نماید واهتمام تمام و تاکید اکید در
وجوب این جهاد بیشتر است از جهاد دعوتی چہ این جهاد
برای دفع مفسد تست و ان برای جلب منفعت و شاهد
این مدعا ست فرقی چند کہ میان این جهاد و جهاد دعوتی
است * چنانکه اکنون بعضی از ان ایراد و در ضمن هر فرق
بیان برخی از احکام جهاد میشود فرق اول انکہ در جهاد
دعوتی شرطست * حضور نبی یا امام یا نایب خاص یا اذن
ایشان و این جهاد نه بحضور و اذن ایشان مشروطست
ونه باذن نایب عام منوط بلکه در صورت عجز مجتهدین
از قیام ان واجب است مجاهده و مدافعه بمتابعت هر کہ
او راست شایستکی سیاست و قابلیت ریاست هنکامی
که امر جهاد موقوف باشد بران * خواه جائر باشد
یا عادل و نیت او صحیح باشد یا باطل چه ائمه رخصت
داده بلکه واجب کرده اند جهاد را هنکام خوف بر ذراری
مسلمین * به تبعیت ملوك ان زمان چنانکه بر صدق این

این مدعا شاهد است لا تجاهد الا ان یخاف علی ذراری
المسلمین که در صحیحهٔ یونس وارد است پس بطریق اولی
واجبست بمتابعت سلاطین شیعه که بالبدیهه رونق
مذهب بوجود ایشان بسته است و اعلاء کلمهٔ حق
بنصرت ایشان پیوسته ولاسیما پادشاه این عهد که
حمایت دین وحراست مسلمین ومؤمنین را وجههٔ همت
ساخته وبنفس ومال واولاد ورجال بجهاد مشرکین
پرداخته جناب شیخ المجتهد ین شیخ محمد جعفر طاب
ثراه تیمنا بنیابت امام علیه السلام انحضرت را اذن جهاد
داده ودر تفویض امر ریاست بجناب هما یونش اجازتی
نوشته که حاصل مضمون این است ای کافهٔ اهل ایران
از عراق وفارس واذربایجان وخراسان اماده شوید بجهاد
کفار لئام وبراورید تیغها از نیام برای حفظ بیضهٔ
اسلام ودر ایید در سلک یاوران ملک علام وجهاد کنید
بدفع کفار از شریعت سید انام علیه واله الصلواة
والسلام وطریقهٔ امیر المؤمنین وسید الوصیین علیه السلام

اینك برای شما حوران جنت اراسته وغلمان بخدمت
برخواسته * پس بفروشید جانهای خود را ببهای گران
که اند وخته شده است برای شما در جنات عالیه
لاتسمع فیها لاغیة فیها عین جاریة فیها سرر مرفوعة
واکواب موضوعة ونمارق مصفوفة وزرابی مبثوثة
قیام کنید بیاری مؤمنین * تا دریابید بهشت برین ایا
خطاب نمیکردید بخدا در دعای ماه مبارك رمضان که
شهادت نهایت آرزو ومطلوب ماست در عبارت
وقتلا فی سبیلك فوفق لنا ایا مکرر نمیکفتید میان مردم
لیتنا کنا مع الشهداء فی کربلا پس راضی نشوید بکذب
کفتار خود ومخالفت کفتار با کردار خود بدانید که مقتول
ثغور راد با بجان در دفاع اهل کفر وطغیان برای حفظ
بیضهٔ اسلام ومسلمین * وحراست ناموس مؤمنات و
مؤمنین مانند شهدای کربلاست در طلب رضای
پروردکار ارض وسما وبیاد ارید آرزوی خود را
در قول لیتنا کنا حاضرین یوم الطفوف ونفدی نفوسنا

نفوسنا للحسین علیه السلام و نجعلها وقایه دون طعن الرماح وضرب السیوف پس اکر در قول صادقید وبحق ناطق پیش کرید پیشهٔ شهدا را در امتثال امر بضعهٔ بتول زهرا چه بخدا در این مقام حاضر است* امام حسین علیه السلام* وکویا درین کارزار شما را بیاری میخواند وهم چنین خاتم انبیا وسید اوصیا علیه السلام* وسایر ائمه سیما صاحب این عصر وامام این عهد میفرماید ای پیروان پاك اعتقاد بدرستی که سیاست جهاد ودفع اهل کفر وعناد وجمع لشکر وسپاه مخصوص است به بزرکان بندکان از پیغمبران وائمه امنا وکسی که قایم مقام ایشان است از علما وپس از حصول موانع ظهور وعدم امکان قیام ما وقیام علما باین امور اذن دادیم بپادشاه این زمان ویکانهٔ دوران که معترف است باطاعت ما وسالکست در دفع دشمنان بطریق شریعت ما فتحعلی شاه قاجار حفظه الله مما یخاف ویخشاه وکسی را که ولی عهد وقایم مقام خود داشته* وملك اذربایجان را باو واکذاشته

واوست شاهزاده عباس میرزا ادخله الله فی شفاعتنا
وجعله فی الدنیا والاخرة تحت ظلنا وفی حمایتنا * در
جمع سپاه برای کسر شوکت کفار واخذ اموال واسر عیال
واطفال انها هر که در سپاه ایشان قتیل شود مثل انست که
در لشکر ما بقتل رسیده وانکه اطاعت ایشان کند چنانست
که اطاعت ما کرده باشد * وهر که ایشانرا یاری نکنند ندیم
ندامت شود * ومحروم از شفاعت ما در روز قیامت
باشد ای شیعیان وچاکران که شنوند کانید گفتار ما را و
پیروانید کردار ما را چون شما را خوانده شود این کتاب
ومسموع شود این خطاب براورید تیغها از نیام وطلب
کنید خون شهدا را درین مقام بگوئید باواز بلند که
دور ونزدیک شنوند * کجاست غیرت اسلام کجاست
حمیت شریعت سید انام کجاست حرمت حرم ونسا که
پرده نشینان عفت وناموسند واکنون بعض ایشان محل
زنا وفجور روسند * کجایند اهل ناموس از امم کجایند
انانکه میکفشیم درحق ایشان اکثر شیعتنا العجم اکر

اگر بجو شید یا شنیدن این کلام و بجوئید جهاد دشمنان
درین مقام نمیرسید بشفاعت مادر روز قیام جناب
سید المجتهدین اقا سید علی طاب ثراه اجازت نامهٔ بعربی
نوشته که مختصر ترجمهٔ ان اینست بر هر مکلف بالغ عاقل
بشرط امکان وقدرت * لازم است که حفظ بیضهٔ اسلام
از تسلط کفار لئام کند تا انکروه بر مسلمین غالب نشوند
وبتصرف نفوس واموال ایشان نپردازند و رسوم اسلام
مندرس نشود وشریعت ملک علام معطل نماند واین
امر خطیر منتظم نمیشود مگر بوجود رئیس دبیر که تجهیز
عساکر واشیاع وتدبیر جنود واتباع کند وچون ریاست
ودولت وسلطنت وخلافت * از جانب سلطان علی
الاطلاق جل سلطانه منتهی است بفخر سلاطین عرب
وعجم مالک رقاب امم السلطان ابن السلطان والخاقان
ابن الخاقان ابو المظفر فتحعلی شاه قاجار لازال مؤیدا من عند الله
منصورا بنصر الملک الاله وجناب اقدسش در مجاهده
متمکن است و بمدافعه قادر پس حضرت علیه اش را

واجب است بوجوب عینی تعینی که تحمل اثقال جهاد
وتجهیز عساکر واجناد کند بانچه کفایت جهاد نماید
وهم چنین واجبست برکسی که انحضرت او را منصوب
ساخته وبتهیهٔ اسباب قدرتش پرداخته واوست والی
ولایت کبری ونایب سلطنت عظمی عباس میرزا لازالت
مقامع سطوته مرفوعة وهامات اعدائه مقموعة * پس
بر جمیع مردم که قدرت دارند واجب است که اطاعت
فرمان ایشان کنند ودر جیش ایشان حاضر وبجهاد
مشغول شوند ودفاع کنند با کفار لئام با نیزها
وشمشیرهای انتقام تا نشکنند شوکت اسلام * ومضمحل
نکردد معالم حلال وحرام ونیز انجناب اجازت نامهٔ دیکر
بفارسی نوشته که مجملی ازمضمون ان اینست بر جمیع
مسلمین وعامهٔ مکلفین واضح واشکار است که درین
چند ساله کفار روس هجوم بر بلاد مسلمین اورده
درصدد تسخیر ممالک اسلام میباشند * واین مطلب
بر همکی واضح ولایح است که عزت ورواج دین

دین باستقلال دولت اسلامست هر گاه ضرری
از کفار بدولت اسلام رسد بدیهیی است که بدین
اسلام رسیده پس خطاب میشود بعموم مکلفین ومسلمین
خواه دور از ثغور باشند یا اهل ثغور بکفار نزدیک باشند
یا دور که موافق حکم الهی وشرع حضرت رسالت پناهی
بجد وجهد تمام علی قدر الوسع والطاقة بدفع کفار لئام
پردازند و واجبی که تمام واجبات ومستحبات بسته بانست
متروک نسازند ودر حفظ دین ودولت وبقای عرض
ومال کمر جد واجتهاد بندند ونوعی مدافعه ومجاهده
بعمل اورند که روز قیامت جواب صاحب دین توانند
داد وچون دفع دشمنی چنین بدون رئیس مطاع وکار
کذار باتدبیر ممکن نیست پس درین اوقات که دولت
وسلطنت اسلام اختصاص بذات همایون اعلی حضرت
قدر قدرت ظل الله فتحعلی شاه خلد الله ملکه وسلطانه
یافته وانحضرت نواب نایب السلطنه عباس میرزا را
طول الله عمره* متصدی امر جهاد فرموده بر عموم اهل

ایران واجب است درین باب اطاعت انحضرت که
پادشاه اسلام ومطاع کلّ است ومتابعت نایب السلطنه
که متصدّی امر جهاد است ای دینداران وای مسلمانان
وای شیعیان علی ابن ابیطالب کجا بغیرت شما میکنجد که
بتسلط کفار روس برعرض ومال ودین ودولت شما
رایت کفر افراشته وشهادتین ازمیان مسلمین برداشته
شود زنان مسلمه فراش کفار باشند وبجای اعیاد محمدی
صلی الله علیه واله اعیاد مسیحیه متداول کردد وبنا
براجازت این دو نایب امام علیه السلام وصریح فتاوی
علمای اعلام ظاهراست که جهاد بمتابعت پادشاه زمان که
مقصود ازان حفظ بیضهٔ اسلام ومال وعرض وجان وبلاد
مسلمین باشد مقاتله فی سبیل الله است اکرچه مراتب
ثواب مقاتلین بحسب درجات نیت متفاوت باشد*
ودرین قتال فی سبیل الله همین که نیت متبوع صحیح است
مسافر یرا که تابع اوست قصر نماز وروزه واجب است
اکرچه قصد او طلب غنیمت یا اخذ اجرت باشد

باشد وهر که درین معرکه بهر دو مسلمانان او را دریابند
در حالتی که رمقی نداشته باشد خواه مرد باشد یا زن
بالغ باشد یا غیر بالغ ساقطست وجوب تغسیل وتکفین
وتحنیط وشستن نجاست خون یا غیر خون از بدن او و
خلع نمیشود از او مگر پوستین وموزه وان چه در ابقای ان
ورثه را ضرر عظیم رسد ودفن میشود با لباس خود خواه
شامل جمیع بدن باشد یا نباشد حریر باشد یا غیر حریر
ساتر باشد یا غیر ساتر واین احکام جاریست خواه قاتل
او مسلم باشد یا کافر عمدا بقتل رسد یا خطاء بسلاح غیر
کشته شود یا برد سلاح خود یا بافتادن از اسب یا کوه
یا بفرو رفتن در چاه یا صدمه ولطمهٔ دیگر از قبیل غرق
وحرق ومانندان وفی جمیع الاقسام یحشرون فی زمرة
الشهداء مع النبی ویثبت لهم فی الاخرة مع خلوص النیة
ما اعد الله للشهداء من الدرجات الرفیعة * والمراتب
العالیة والمساکن الطیبة والحیواة الدائمة والرضوان
الذی هو اعلی من کل مکرمة پس بر هر که متصف است

بصفت اسلام ومصمم است بطاعت نبی صلی الله علیه
واله وامام علیه السلام* واجب است که درجهاد
مشرکین متابعت پادشاه اسلام کنند وبرهمکی چه حاضر
چه غایب لازمست که شدّ رحال کنند* وتهیهٔ اسباب
قتال نمایند از هر سو بجانب سلطان پویند وانحضرت را
باواز بلند کویند که جانهای ما فدای جان تو باد اکر در مهمی
از قتال فرمان دهد باطاعتش شتابند واکر ایشانرا بجهاد
طلبد بشوق خدمتش سر از پا نشناسند اکر خود بجنك
رود در رکابش روان شوند وخدمتش از دل وجان
نمایند اطراف اورا چون دایره بکرد مرکز احاطه کنند
وبردورا وچون هاله بکرد قمر حلقه زنند* چه مردم
مانند خیمه اند واو بسان ستون وخیمه از استقامت
ستون مستقیم است* واز تمایل ان متمایل ونیز سپاهرا
منزلت تراز وست وپادشاهرا مرتبت شاهین وتراز و
بدون شاهین ازکار افتد* اکر مردم ارادهٔ کار مهم نمایند
از واجازت طلبند واکر او کروهیرا بکاری از جهاد

از جهاد فرمان دهد بان اطاعت نمایند اگر بانفراد حکم کند
منفرد شوند واگر باتحاد امر نماید متحد گردند اگر حدی
از حدود یا وقتی از اوقات معین کند یا صفی از صفوف را
مقدم یا موخر دارد تخلف نکنند واگر جمعی زیاده بر کفا
یت دست دهد بی رخصت او مراجعت نه نمایند بلکه
بهیچوجه در هیچ کار جهاد مخالفت او را جایز ندارند چه
مخالفت سلطانی چنین که دفع از اسلام و مسلمین نماید
مخالفت خدا و موجب غضب الهی است ودر وجوب
اطاعت سلطانی چنین واطاعت خلیفهٔ سید المرسلین
فرق وتفاوت نیست مگر آنکه وجوب اطاعت خلیفه
بالذاتست نه بالعرض واطاعت چنین سلطان که موقوف
علیه غرضست * واجبست بالعرض وهم چنین اگر او
نصب کند نائبی بر سپاه اطاعت او را که بر وفق صلاح
وثواب باشد در همه کار جهاد چون اطاعت او واجب
شمرند ونیز پیروی رئیسی اگر نصب کند بر هر ارنفر یا صد
نفر یا بیشتر یا کمتر لازم دانند ودر کار جهاد مخالفت او نکنند

واگرچه پادشاه وسایر اهل خبره بکیفیت مقاتله از اغلب
مجتهدین اعرفند ولکن ایشانراست رجوع بمجتهد برای
دانستن طریقه واحکام شرعیه وازانجمله انست که
پادشاه بدون اضطرار در حرب وقتال سبقت نگزیند
وازحدوث امری که شوکت اسلام اشکند برحذر باشد
وامر کند کسیرا که محل اعتماد ونایب اوست بدفع اهل
عناد که باتقوی وطاعت باشد و رجوع کارها بخدا کند
وامر منوب عنه رادرکارجهاد تالی امر خدا داند وبرسپاه
ائمه جماعت وموذنین باقامه شعائر دین نصب کند و
واعظین برای ترغیب مجاهدین* بعبادت وتحریص
ایشان بشهادت تعیین نماید وامر ونهی سپاه بر وفق
شریعت کند ونصرت خویش ازخالق مدبر وباری
مصور جوید ودرامر قسمت سویت ودرحق رعیت
عدالت کند ودور ونزدیك وبیگانه واشنارا یکسان
دارد وهمگیرا پدر رؤف وبرادر مهربان باشد وباسران
سپاه مشورت کند وسخن حق ایشان پذیرد وحز

وجز ارباب امانت واصحاب دیانت محرم وهم راز بگیرد
واسرار خود جز بکسانی که از خدا ترسند نگوید*
واستیصال دشمن از خدا خواهد واستیلای خود بسلاح
دعا اند عن ابی عبد الله علیه السلام ان امیر المومنین
علیه السلام کان اذا اراد القتال قال هذه الدعوات اللهم
انک اعلمت سبیلا من سبلک جعلت فیه رضاک وندبت
الیه اولیائک وجعلته اشرف سبلک عندک ثوابا واکرمها
لدیک مابا واحبها الیک مسلکا ثم اشتریت من المومنین
انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله
فیقتلون ویقتلون وعدا علیک حقا* فاجعلنی ممن
اشتری فیه قتل نفسه ثم وفی ببیعه الذی بایعک علیه
غیر ناکث ولا ناقض عهدا ولا مبدل تبدیلا استحبابا
لمحبتک وتقربا الیک فاجعله خاتمة عملی وصیر فیه فناء
عمری وارزقنی فیه لک وبه مشهدا یوجب لی به منک
الرضا وتحبط به عنی الخطایا وتجعلنی فی الاحیاء المرزوقین
بایدی العداة والعصاة تحت لواء الحق ورایة الهدی

ماضیا علی نصرتهم قدما غیر مول دبر او لا محدث شکا
اللهم و اعوذ بك عند ذلك من الجبن عند موارد
الاهوال و من الضعف عند مساورة الابطال و من الذنب
المحبط الاعمال فاحجم من شك او امضی بغیر یقین فیکون
سعی فی تباب و عملی غیر مقبول فرق دیگر که دلیل است
بر مزید اهتمام و تاکید در وجوب این جهاد انکه در جهاد
دعوتی مستثنی میشود* بیمار شدید المرض و لنگ
شدید العرج و نا توان و نا بینا و زمین گیر و زن و خنثی
و ممسوح و فقیر و بنده و پیاده و مدیون بدین واجب
مانند قرض و عده رسیده یا نفقهٔ واجبه یا حج یا اطاعت
والدین و امثال ان و شرط این جهاد نیست امری از این
امور بلکه مدار بر قدرتست* پس واجبست این جهاد
بر هر که قادر است بنهضت و مادامیکه دفع کفار از اسلام
و مسلمین نشود هیچکس مستثنی نیست از ین واجب*
بلکه اگر از کثرت سواد دفع ضرری شود واجبست
که اولیای دیوانگان و کودکان ایشانرا در لشکر اسلام

اسلام حاضر کنند و در وجوب این قتال بر هر مکلف
ظاهر است * از ینکه این جهاد در حقیقت راجع است
بدفاع از نفس که بر هر مکلف را واجبست اجماعا چه این
دشمن که قصد بیضهٔ اسلام دارد اکتفا نمیکند * بمسلمی
دون مسلمی و ولایتی دون ولایتی خواه بالفعل عزم
ان کرده باشد یا نه بلی غایت امر این است که چون او را
تملک همگی بیکبار میسر نیست * قصد بعض بلاد و
استیلای بر نفوس و اموال اهل انرا مقدم داشته تا پس
از انکه در ان بلاد مستقلّ شود و اهل انرا مضمحل کند
تسخیر سایر بلاد را عازم و استیصال سایر مسلمین را جازم
شود * و بالاخره از اسلام رسمی و از مسلم اسمی باقی
نگذارد چنانکه هر که تتبعی از احوال ملوک دارد بعلم
عادی داند که پادشاهانرا اکتفا نیست بمملکتی دون
مملکتی و جماعتی دون جماعتی بلکه با فزودن ملکی
طمع ایشان بملک دیگر فزاید و بنا بر ین خوف حاصلست
بر نفوس همه مسلمین و علاوه بر ان خوف حاصلست

بر بلاد و اموال و اعراض و ذراری ایشان مجتمعا که هر یك
بالانفراد سبب وجوب جهاد است چنانکه شهید ثانی
در مسالك فرموده الثانی ان یدهم المسلمین عدو من
الکفار للاستیلاء علی بلادهم او اسرهم او اخذ اموالهم وما
اشبهه من الحرم والذریة وجهاد هذا القسم * ودفاعه
واجب علی الحر والعبد والذکر والانثی الی ان قال ولا
یختص بمن قصده من المسلمین بل یجب علی من علم
بالحال النهوض پس معلوم شد که این جهاد بجهات
چند واجبست بر همه اصناف مکلفین از شاه وگدا و پیر
و برنا جاهل و دانا مسکین و توانا * مرد و زن و خنثی
وصحیح و بیمار و نابینا ازاد و بنده سواره و پیاده فرق دیگر که
دلیل است بر مزید اهتمام و تاکید در وجوب این
جهاد انکه در جهاد دعوتی قتال مخصوصست بسالی
یکبار * وجایز نیست در اشهر حرم * و قتال مرابطین
مشروطست باذن امام علیه السلام یا نایب خاص او
ودرین جهاد همه وقت جایز است قتال خواه در اشهر

در اشهر حرم باشد یا غیر ان و سالی یکبار باشد یا بیش
از ان و شرط نیست درین قتال مرابطین را اذن امام علیه
السلام* یا نایب خاص بلکه عام بلی احوط است اذن
رئیس سپاه اگر ممکن باشد و مرابطه که پاسبانی ثغر است
برای اعلام مسلمین از هجوم مشرکین هنگام ظن ضرر
بلکه احتمال خوف و خطر واجب است بوجوب کفائی
اگر موقوف علیه حفظ بیضهٔ اسلام یا نجات مسلمانان
باشد و بدون ان مستحبست و اگر اهل حدود و ساکنین
ان خود مرابطه نمایند ثواب مرابطین دریابند و اگر
جنگی میان مرابطین و کفار رو دهد هر که از مرابطین
مقتول شود مانند شهدای مجاهدین است که در دنیا
ساقطست از و تغسیل و تکفین و در اخرت ثابت است
او را ان چه اماده است برای شهدا از درجات رفیعه
و مراتب عالیه و مرابطهٔ زمان غیبت که برای حفظ
بیضهٔ اسلام یا خون یا عرض مسلمین باشند و بمتابعت
امر او حکام سیما باذن نواب عام بعمل اید افضل است

ازمرابطه ومجاهدهٔ هنگام حضور امام علیه السلام وفضل
کثیر وثواب جزیل مرابطه ورباط ظاهراست ازینکه
سلمان فارسی رضی الله عنه ازجناب پیغمبر صلی الله
علیه واله روایت کرده که پاسبانی ثغور وسرحدات
مسلمین ازشر کفار دریك شب بهتراست از روزه
ونماز یکماه پس اگر بمیرد ثواب عملی که میکرد در دنیا
ورزق او براو جاریست وازشر فتان یعنی ملك عذاب
قبر ایمن است ومراد اینست که گویا زندهٔ است وعبادت
میکند* وثواب همین عملی که در حیوة میکرد
در حال موت هم براو مستمراست وروزی میخورد
نزد پروردکار خود ونیز ازانحضرت مرویست که
هرکه بمیرد تمام میشود عملی که میکرد مگر مرابط راه
خدا که عمل او دایمیست تاقیامت ونیز مرویست ازان
حضرت که دوچشم است که درروز قیامت اتش جهنم
باو نمیرسد یکی چشمی که ازخوف خدا گرید دیگر چشمی
که شب بید ار باشد تاحراست راه خدا نماید ونیز

ونیز از انحضرت مرویست که رباط یکشب در راه خدا
افضل است از نماز هزار شب که روزه گرفته شود
در روزان ونیز احادیث بسیار در فضیلت ان وارد
است که این وجیزه را گنجایش ایراد ان نیست ومراتب
فضیلت ان متفاوتست چنانکه مرابطه بنفس ومال و
عیال افضل اقسام انست وپس از ان بنفس تنها واز ان
پس بمال تنها مانند بنده واسب وشتر وامثال ان وکسی که
اجیر گیرد یا مهیا کند برای مرابطین بعض خدمت
گذاران یا بندگان یا چهارپایان یا ببذل نفقه واعطاء
سلاح ومانند ان اعانت مرابطین نماید اجر عظیم خواهد
داشت واگر کسی دران شریک دیگری باشد در ثواب ان نیز
شریک وسهیم است وهرچه از سلاح ومانند ان که بصفت
بهتر وبقیمت گرانتر وبنفع وعدد بیشتر باشد فضیلت
ان زیادتر خواهد بود وهر سرحدی که خطر ان بیشتر و
خوف از کفار شدیدتر باشد رباط دران افضل است و
هرچه احتیاج بان زیادهتر باشد فضیلتش زیادتر خواهد

بود * وهرقدر از حال مشرکین وکار انها تفحص واعلام
مسلمین زیاد تر شود ثواب ان عظیم تر باشد فرق دیکر که دلیل
است بر مزید اهتمام وتاکید تمام در وجوب این جهاد
انکه در جهاد دعوتی لازم نیست بذل مالی که ضرر
بحال رساند ودرین جهاد واجبست بذل عین المال
اکرچه ضرر بحال رساند * درصورتیکه کفایت نکند
فواید اراضی خراجیه وجزیه ومال صلح با کفار ومال امام
علیه السلام * ورد مظالم وسایر وجوه فی سبیل الله و
غنیمت دار الحرب وهم چنین واجب است بذل عین
المال کر بادشاه مضایقه کند از صرف مالی که از باب
خراج کرفته چه وجوب جهاد چنانکه بر نفوس تعلق
یافته باموال نیز متعلق است * کما قال الله تعالی و
جاهدوا فی سبیل الله باموالکم وانفسکم الایه ونیز این
قتال واجب مطلقست وصرف مال که موقوف علیه قتال
است * از جمله مقدمات ان و مقدمهٔ واجب مطلق
واجبست پس مکلفین باید بقدر استطاعت از عین المال

المال خود امداد نمایند وفراخور امکان مضایقه از نثار
مال وایثار جان نکنند * وامتثال امر فاستبقوا الخیرات و
اطاعت حکم سارعوا الی مغفرة من ربکم نمایند وهر که
عاجز نیست باید خود مباشر شود ومالی که دارد و
ضرور باشد صرف کند وضرور نیست که فاضل
بر موئنت باشد وهر که مالی دارد وخود عاجز است باید
امداد کسی کند که مال ندارد واین نیز ضرور نیست که
فاضل بر موئنت باشد ومراد از عین المال مکلف مالیست
که مخصوص او باشد نه مانند زکوة وخمس وامثال
ان که مال او نیست بلکه مخصوص اصنافی است که در
شرع مقرر است وارباب مکنت واصحاب ثروت را علی
قدر الوسع والطاقة وبقدر الضرورة والکفایه لازمست که
بذل عین المال درین جهاد کنند * ومجاهدین را
بضروریات ومایحتاج امداد نمایند وکوتاهی درین
تکلیف را باعث غضب کردکار ورنجش رسول مختار
صلی الله علیه واله وحیدر کرار وائمهٔ اطهار علیهم السلام

دانند الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی
سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم وظاهر انست که باید
مستطیع حج امداد مقاتلین را بر حج واجب مقدم دارد
وحکم زیاراتی که بنذر وشبه ان واجب شود ازین حکم
معلوم شد تا بزیارات مستحبه وانکونه اعمال مند وبه
چه رسد بلکه با وجود این وجوب دغدغه در صحت
ان اعمال حاصل است ومراد از خراج مالیست که بر زمین
واشجار اراضی خراجیه قرار داده میشود ومراد از مقاسمه
حصه ایست معین از حاصل اراضی خراجیه وکاهی
خراج بهردو اطلاق میشود واراضی خراجیه عبارتست
از اراضی مفتوح العنوه وشناخته میشود باین قاعده* که
اکر مسلمین این زمان زمینی را ارض خراج دانند*
ومعامله اراضی خراجیه دران نمایند اصل عدم تغیر
است پس ان چه جاریست خراج پادشاهان اسلام بان
ودر دست دارند حکام وفرماندهان محکومست بحکم
مفتوح العنوه که بقهر وغلبه مفتوح مسلمین شده

شده ومفتوح بصلح ملحقست بمفتوح العنوه چه غالبا بنای
صلح باین بوده که زمین مال مسلمین باشد وقرار داد خراج
واستیلای مسلمین بران شاهد این مدعاست ونیز در
اثبات خراجیت هنگامیکه نص واجماع نباشد تکیه
بر تواتر یخ معتبره است واز جمله اراضی خراجیه که
بعضی مفتوح العنوه است وبرخی مفتوح بصلح ارض
ری ونیشابور وطبرستان واذربایجان است وهم چنین
هرات وقوشنج وتوابع ان واز انتهای خراسان تا کرمان
وهمدان تا قزوین وحوالی ان بلکه غالب بلاد اسلام و
ظاهر اینست که در جمیع این اراضی حکم مفتوح العنوه
جاریست سوای ان چه در ین زمان معلوم شود که نه
چنانست واراضی خراجیه مال کافهٔ مسلمین است و
چیزی از ان مختص احدی از مسلمانان نیست مگر به
تبعیت اثار تصرف چنانکه در مساکن وبساتین وحمامها
ومانند ان مادام که اثار تصرف باقیست متصرفین
راست انواع تصرفات در ان به بیع وشری وان چه

خواهند از وقف عام یا خاص و وصیت وغیران و پس
از انکه اثار تصرف زایل شود باز بدستور اول مال کافهٔ
مسلمین است وتصرف دران با امام علیه السلام مست
واو برعایت صلاح مسلمین بقباله میدهد بهرکه
خواهد وصرف حاصل ان میکنند بمصالح عامهٔ مسلمین
سیما بمجاهدین چه مسلمین را کلام مصلحت اعظم
است از حفظ عرض وجان که صرف شود مال ایشان
دران ودرغیبت امام علیه السلام اکرنایب عام ممکن
نباشد قیام باین کار باید اذن دهد بامرای اسلام واکراذن
ندهد باز راجعست امر بامرای اسلام که جمع سپاه ولشکر
برای دفع از اسلام ومسلمین مینمایند وایشانراست قباله
یا اجاره بهرکه خواهند وهرچه خواهند از نصف یا ثلث
یا دوثلث وصرف حاصل ان میکنند * درحفظ بیضهٔ
اسلام ومسلمین ومراد از جزیه مالیست که از یهود و
نصاری ومجوس کرفته میشود وکرفته نمیشود ازکودکان
ودیوانکان وزنان وجزیه رادرشرع مقدس قدرمعین

معین نیست بلکه منوطست برای امام علیه السلام* که
فراخور وسع وطاقت انها هر چه خواهد گیرد و جایز
است قرار داد جزیه بر روس یا زمین و در غیبت امام علیه
السلام مستحق جزیه مجاهدین اند چنانکه در عصر نبی
صلی الله علیه واله معمول بود و مراد از مال صلح با کفار
مالیست که در مصالحه کفار از انها گرفته شود و صرف
میشود بتجهیز عساکر اسلام واکر چیزی زیاد ماند بمجتهد
ین میرسد تا بفقرای مسلمین تقسیم کنند و مراد از مال امام
علیه السلام چند چیز است یکی صفایای غنایم کفار
است که ولی امر پیش از قسمت برای خود انتخاب کند
مانند اسب دونده وجاریۀ جمیله وسیف صارم والبسۀ
نفیسه وسایر نفایس دیگری اراضی انفال وان عبارتست
از قطعات ملوک کفار که اراضی اختصاصی انهاست
وارض موات بالاصل وان چه در حکم انست وبالفعل
قابل تعمیر نیست* ورؤس جبال وبطون اودیه و
زمینی که از اب دوریا اب بران غالب یا نی زار باشد

یا درخت یا ریگ یا خاک ان بسیار و در احیای ان مشقت کلی درکار باشد و زمینی که اهل ان تلف و هلاک شده و وارثی از ایشان نمانده واثری از ایشان معلوم نیست و زمینی که اهل ان جلا کرده و در ید استیلای مسلمین است و زمینی که اهل ان بدون لشکرکشی طوعا تسلیم کرده اند و زمینی که در زمان حضور امام علیه السلام پارهٔ از سپاه بدون اذن امام بانجا رفته وبتصرف در اورده اند همه انها مختص نبی صلی الله علیه واله * وامام علیه السلام است وملک کسی نمیشود ودرین زمان غیبت که استیذان از امام ممکن نیست تولیت ان با مجتهدین است وباید صرف فواید ان در اقسام طاعات وانواع قربات نمایند واگر ایشانرا متعذر باشد باید بپادشاه اسلام اذن دهند واگرنه اذن دهند ونه قیام بان توانند نمود واجب است پادشاه اسلام را اگر خود تولیت کند وصرف فواید ان در مصارف مذکوره نماید واگر موقوف باشد حفظ بیضهٔ اسلام ومسلمین بصرف فواید انتقال این مصرف افضل

افضل مصارف خواهد بود * و با انکه امام علیه السلام
خود بی نیاز و متحمل اثقال شریعت و کشاف کرباث
امت است مال انفال را کدام مصرف بهتر است از حفظ
بیضهٔ اسلام و جان و عرض مسلمین و تقویت مذهب
ایشان و دیگری از مال امام علیه السلام نصف خمس
است و خمس واجبست در غنایم دار الحرب و در مالی که
از کفار بمکر یابد زدی ارند و در فاضل بر موئنت سال از
منافع زراعات و کسبها و در معدنها و کنجها و در فواید
غوص و در زمینی که ذمی از مسلم بخرد و در مال حلال
مخلوط بحرام که قدر و صاحب ان معلوم نباشد * و خمس
شش قسمت میشود سه قسمت از که سهم خدا و رسول
و ذی القربی است مال امام علیه السلامست * و سه
سهم دیگر حق ایتام و مساکین و ابنای سبیل است و جایز
است صرف حصهٔ امام علیه السلام بتجهیز سپاه چه امام
علیه السلم فرموده من اعوزه شئی من حقی فهو فی حل
منه و احتیاجی که حلیت حق امام علیه السلام را باعث

شود شدید تر ازین احتیاج نیست که اکنون عموم امترا
درین حادثه حاصل است و مراد از زکوة قدر معین و
مقرریست در شریعت که متعلقست بزر و سیم و گندم
و جو و خرما و مویز و گوسفند و گاو و شتر و ان واجب
موءکد است و منکر ان مستحق قتل و مرتد و یکی از سهام
هشتگانه سهم فی سبیل الله است * و از انجمله اعانت
کسانیست که جهاد میکنند * بلکه ان اعظم طرق
خیر و مصارف فی سبیل الله است و مراد از ردّ مظالم
مالیست حرام که قدر ان معلومست و صاحب ان معلوم
نیست و علی الاقوی مصرف ان تصدقست و ظاهر انست
که در تصدق ان رجوع بحاکم شرع ضرور نیست
و جایز است دادن ان بکفار برای تالیف قلوب و استعانت
از انها در دفع دشمنان دین تا بسایر مصارف جهاد چه
رسد * و مراد از سایر وجوه فی سبیل الله درین مقام
موقوفات فی سبیل الله است * و ان چه وصیت شده
باشد * که صرف شود در راه خدا یا در خیرات

یا در خیرات * و جایز است صرف آن در جهاد و مراد
از غنیمت مالیست که از کفار حربی بقتال گرفته شود و
غنیمت بر دو قسمست منقول و غیر منقول منقول نیز
بر دو قسمست یکی صفایای اموال چنانکه پیش بیان شد
و دیگری اسرا و سایر اموال منقوله و حکم اسرا اینست که
هر چه ذکور و بالغ باشند اگر در اثنای کبر و دار گرفتار
شوند و اسلام نیاورند کشته میشوند و اگر اسلام اورند
قتل انها ساقطست اجماعا و ان چه اناث و اطفال باشند
مملوک میشوند بقهر و اسر نه بمجرد نظر و کذا اشتن
دست و اگر زنی اسیر شود و طفل او از عقب مادر اید
و اسیر دیگری شود مال کسیست که او را اسیر کرده نه
مال مالک مادر و اگر کسی زنی را اسیر کند و از غنیمت
مشترک باشد جایز نیست که پیش از قسمت و اختصاص
بخود وطی یا مس یا نظری از روی شهوت باو کند و
بعد از اختصاص جایز نیست وطی انکه از ذوات حیض
باشد پیش از استبرا بیک حیض * و هم چنین وطی انکه

در سن من تحیض باشد وحیض نه بیند پیش از چهل
و پنج روز جایز نیست ومنفسخ میشود نکاح باسر زن
خواه صغیره باشد خواه کبیره وخواه شوهر او اسیر باشد
یا نه وباسر شوهر و زن خواه هر دو صغیر باشند یا کبیر
وغانمین مختارند که اسرا را بندهٔ خود سازند یا باخذ مالی
رخصت انها دهند یا منت ازادی بر انها نهند * وغیر
منقول عبارتست از اراضی خراجیه وانفال که پیش
بیان شد واگر چه همهٔ مسطورات اینمقام مشتملست
بر اجازت پادشاه اسلام باخذ وصرف مالی که موقوف
علیه جهاد است در تجهیز سپاه وتدارک دفع کفار اما چون
جناب شیخ المجتهدین در رسالهٔ غایة المراد تصریح باین
مدعا کرده لهذا بمناسبت مقام مضمون ان ایراد میشود
پس اگر من از اهل اجتهاد وشایستهٔ نیابت امام علیه
السلام باشم اذن دادم سلطان ابن السلطان وخاقان ابن
الخاقان فتحعلیشاه ادام الله ظلاله علی رؤس الانام
بگرفتن ان چه تدبیر لشکر ورد اهل کفر وطغیان

وطغیان موقوفست بران از خراج اراضی مفتوحه بغلبهٔ
اسلام * وان چه در حکم انست و زکوة زر وسیم وگندم
وجو وخرما ومویز وانعام ثلثه فرق دیکر که دلیلست بر
مزید اهتمام وتاکید در وجوب این جهاد انکه در جهاد
دعوتی واجبست قسمت غنیمت میان مجاهدین و
درین جهاد اکر تجهیز جنود بصرف ان موقوف باشد
صرف میشود بدون تقسیم بخلاف جهاد دعوتی واکر
فوجی از سپاه بدون اذن امام علیه السلام * غنیمت
اورند مال فرقهٔ مقاتلین است نه امام علیه السلام و
قسمت میشود میان ایشان مانند قسمت غنایم وحکم
قسمت غنایم اینست که پیاده راست یکسهم وسواره را
دوسهم اگرچه نفع پیاده بیشتر باشد وسواری که دو
اسب دارد سه سهم دارد وسواری که بیش از دو
اسب دارد بیش از سه سهم ندارد واصلا نصیبی نیست
مخذل ومرجف را اگر این شهرت هلاک پاره از سپاه دهد
وان بیهانهٔ سرما وگرما مانع سفر جهاد شود وهم چنین

کسیرا کہ اخبار مسلمین بکفار رساند وکسیرا کہ بحرب
وقتال کفار رغبت ندارد واخراج میشود از غنیمت
پس از قسمت ان چه شرط شده باشد با مقاتلین وغیر
ایشان مانند بلد راه وبلد مال وپس ازان اخراجاتی کہ
احتیاج باشد بدان مانند اجرت نکهبان وشبان وازان
پس خمس وپس از اخراج انها قسمت میشود بر سپاه اگر
تجهیز سپاه موقوف بصرف ان نباشد فرق دیگر که
دلیلست بر مزید اهتمام وتاکید در وجوب این جهاد
انکه در جهاد دعوتی جایز نیست گرفتن مال مسلمین
بقهر برای صرف قتال ودرین جهاد هنگام ضرورت
جایز است اجبار اهل حل ودیگر فتن مالی کہ موقوف علیه
جهاد باشد بقدر کفایت واگر کفایت نشود جایز است
پادشاه اسلام را کہ از ولایات بعیده گیرد تا دفع دشمن دین
شود وهم چنین پادشاه اسلام وامرا وحکام را جایز بلکه
واجبست هنگامیکه مسلمین ترك این جهاد نمایند کہ
ایشانرا بمساعدت خویش مقهور وبجهاد دشمنان

دشمنان دین مجبور سازند اگرچه بضرب و زجر بلکه
بجرح باشد چه این حادثهٔ عظمی که درین بلاد در واده
حادثه ایست که اگر چارهٔ آن نشود خوفها از عاقبت آن
حاصل است واین قضیهٔ کبری که تا اکنون درین سامان
اتفاق نیفتاده قضیه ایست که اگر تدارک آن نشود منتج
نتیجهای هایل خواهد بود بلکه رفته رفته اساس اسلام
بی نظام خواهد شد* ودرین مقام علما راست اعانت
پادشاهی که متوجه دفع کفار وحفظ بیضهٔ اسلامست
بآنیکه مردم را امر باین معروف و ترغیب باین واجب
نمایند* و بمواعظ شافیه ونصایح وافیه زنگ غفلت
از آینهٔ دلها زدایند چه وعظ لسان ایشان نافذتر از طعن
سنانست وچون این تکلیف که مبنی بر قتل وقتال است
ومتضمن بذل جان ومال طباع را ملایم نیست ونفوس را
موافق نه پس علما راست که وعظ و نصیحت مردم بسعی
واهتمام در جهاد نمایند* ومیان مردم ندا کنند کجا یند
جهد کنند کان در یاری خاتم الانبیا صلی الله علیه

واله کجایند خونخواهان شهید کربلا ایها الناس دنیا دار
فناست و دران قراری نیست واجل موعود در پیش
است وازان مجال فراری نه پس بفروشید جانهای
خود را برضای خدا وبهای جنة الماوی پیش ازانکه جان
دهید بخواری وخسران وحرمان از بهشت ونعمتهای
ان تا نفوس را هوای جنان وطباع را میلی ببذل جان
حاصل شود بلکه اگر علمای اعلام برای تحریص مسلمین
بلباس اهل سلاح متلبس شوند ثواب مقاتلین خواهند
داشت اگرچه خود بمیدان قتال نروند الدال علی
الخیر کفاعله این لباس نیز دون مرتبهٔ ایشان نیست چه
مرتبهٔ کدام عالم فوق مرتبهٔ امیر المؤمنین علیه السلام
است که اسلحه برخود می اراست واقدام بجهاد میفرمود
ونیز سزاوار است که علما نشر احکام ومسائل این واجب
بنمایند ورسایل واجرای دلایل نمایند ومردم را بدرس
وبحث ان مشغول دارند* چه اکثر خواص از احکام
جهاد غافل اند وکافهٔ عوام درین مسایل جاهل بحدی

بحدی که اگر ازان سوالی شود کسی نیست که از روی
بصیرت جوابی گوید مگر بندرت با آنکه اگر سوال شود
از احکام صوم و صلوة اکثر خواص بحقایق ان عارفند
و بعضی عوام بدقایق ان واقف و چنانکه فقهای عادل
راست اجبار کسی که ترک صوم و صلوة کند یا خمس و
زکوة ندهد همچنین ایشان راست که اجبار بجهاد
نمایند* مردم اگر درین کار تساهل دارند و نصیحت
نپذیرند پس اگر معلوم شود تخاذل مقصود دین از راه
سستی عزم یا اختلاف اقوال یا میل ایشان بدشمن واجب
است فقها را که اجبار ایشان نمایند و در صورت امتناع
زجر و تعزیر ایشان کنند تا بدفع دشمن دین ایشانرا دلها
متفق و سخنها متحد گردد* واگر غیر مقصود دین از
امداد مقصود دین امتناع نمایند و عصیان ورزند علما را
واجبست که از باب امر بمعروف بناخوشی زبانی و پس
ازان بدرشتی و تندی و ازان پس بسایر مراتب معروفه
تعزیر ایشان کنند و اگر منع پذیر نباشند و از اطاعت علما

امتناع نمایند جایز است که علما مخالفت ایشانرا بامراو
حکام رسانند تا امراو حکام به نهجی که پیش بیان شد
تعزیر ایشان کنند چه این قتال از اعظم اقسام معروفست
و ترك ان از اعظم انواع منکر وارتکاب این منکر قادح
عدالتست و تارك این تکلیف سزاوار عقاب دنیا واخرت
فرق دیکر که دلیلست بر مزید اهتمام و تاکید وجوب این
جهاد انکه در جهاد دعوتی عقد جزیه وامان وامثال ان
اکر مخالفت شرط روند هد شکسته نمیشود ودرین
جهاد مادام که کفار ترك تعرض نفوس واعراض مسلمین
نکنند واز بلاد اسلام دست نکشند عقد جزیه ومانند
ان باقتضای مصلحت شکسته میشود اکرچه خلاف شرط
نمایند وجزیه از اهل کتاب ومانند ان قبول میشود
باحصول شرایط ازانجمله انعقاد احکام شرعیه است *
وما واندادن جاسوس کفار وکشف نکردن اسرار مسلمین
ملفوظا ومکتوبا بکفار وترغیب نکردن کفره بقتل مسلمین
وتسلط انها بر عرض ومال ایشان واشکار نکردن محرمات

محرمات مانند خوردن گوشت خوك وشرب خمر
ونكاح محرمات ومعاونت كفار وشكسته ميشود عقد
جزيه بنقض يكى ازين شروط واكر اهل ذمه بالاختيار
بامسلمين حرب كنند ظاهر اينست * كه از ذمه بيرون
ميروند وحرمتى براى انها نيست وجايز است اسر عيال
ونهب اموال وقتل انها واكر طايفهٔ ذمى هجوم اورند
بر مسلمين حربى ميشوند وچون هجوم اورند بر مسلمين
دو طايفه از كفار خواه از يك ملت باشند يا ملل مختلفه
پس اكر در قرب وبعد وضرر وخطر يكسانند مسلمين
در ابتدا بقتال هر يك مختارند واكر در قرب وبعد اختلاف
ندارند وضرر يك كدام شديدتر از ديكرى است احوط
بلكه لازم قتال اشدّ ضرر اخواهد بود واكر در قرب وبعد
اختلاف دارند خالى ازين نيست كه در ضرر وخطر
اختلاف دارند يا ندارند در صورت ثانيه قتال اقرب
اقرب است ودر صورت اولى قتال هر يك از اقرب
وابعد كه اشدّ ضررا باشد اولى بلكه متعين است

وهم چنین متعین است قتال ابعد اگر اقرب در مهادنه
باشد یا مانعی از قتال او بهم رسد بلی اگر اقرب که در مهادنه
است منتهز فرصت و منتظر غفلت باشد واجب است
که مسلمین بقدر کفایت برای حفظ ولایت اقامت کنند
وقدر زاید برای دفع ابعد بامداد مقصودین نهضت
نمایند فرق دیگر که دلیل است برمزید اهتمام شارع باین
جهاد انکه در جهاد دعوتی محاربه مختص است که با کفار
باشد و درین جهاد فرق نیست میان کفار و مسلمانانی
که بطمع دنیا و حب ریاست اراده کنند بانچه ارادهٔ
کفار است پس اگر ایشان یدا ولسانا انکار اسلام و امداد
کفر نمایند واسرار مسلمین بکفره رسانند و در ارض
اسلام فساد کنند وباعانت کفار مانع عبور مجاهدین
بجهاد شوند وباعث قدرت کفار بر کسر بیضهٔ اسلام
ومحو دین سید انام باشند از دین محمدی صلی الله علیه
واله خارج اند و مرتد فطری خواهند بود که مرتد شرعا
واجب القتل است واو راز ن خود حرام است ومال او

اومال وارثی است که مثل او نباشد * وقتل مسلمانانی
که در تسخیر ممالك اسلام با کفار همداستان شوند
جایز است اگر موقوف علیه دفع از اسلام ومسلمین باشد
وبرقاتل قصاص ودیه وکفاره نیست بلکه مواخذه وباز
خواستی نیست در قتل مسلمی که داخل کفار باشد وکفار
اورا اسپر خود کنند وترك قتل او مخل کار محاربه باشد
وبرقاتل قصاص ودیه نیست بلی کفاره از بیت المال داده
میشود * وازین احکام معلوم شد که مسلمین را اجتناب
از دشمنان خدا واحتراز از معاونت ومتابعت انها
لازم است تا از هلاکت دنیا واخرت در امن وسلامت
باشند پس اگر کفره بر بلدی مستولی شوند ومسلمین ان
بلد را مهاجرت ممکن باشد واظهار شعائر اسلام
مقدور نباشد واجب است که از ان بلد هجرت گزینند
واگر حاکمی مسلم اهل بلدی را ظلمی بگرفتن مالی کند
جایز نیست که مسلمین ان بلد بتصور حفظ مال کفار را
برخود مسلط کنند واز حفظ دین درگذرند بلکه همه

مسلمین را سزاوار است که در حفظ دین ترک جان کویند
چه رسول خدا صلی الله علیه واله فرموده یا علی اذا نزلت
بك قارعة فی دینك فاجعل نفسك دون دینك واکر
مسلمانان تصوّر کنند که در مصاحبت و متابعت کفار
ضرری بدین ایشان نخواهد رسید این تصوّری است
باطل چه قصد مشرکین ابطال دین مبین واستیصال
این مسلمین است چنانکه بحکم عادت هر ذی ملتی رواج
ملت خود وکساد سایر ملل خواهد واکر کفار در اغاز کار
بملاحظه مصلحت اخفای قصد خود کنند وضرر بدین
ایشان نرسانند بی شبهه پس از استیلای تامّ اظهار
مقصود نمایند واثری از دین ایشان نکذارند واکر قصد
کفار محو دین نباشد باز دین مسلمانانی که محکوم کفارند
بمصاحبت انها در معرض تلف خواهد بود چه صحبت را
تاثیری تامّ است وحب جاه ومال طبیعی اکثر عوام
وکفاری که تسلط دارند صاحب جاه واقتدارند ومالك
ملك واعتبار ومصدر خیر وشرّند ومنشاء نفع وضر امر

امر انها نافذ است و قول انها مسموع و مسلمانانی که
اقتداری در دین و اختیاری از خود ندارند غالبا
عوامند و از قوت ایمان ندارند که با مصاحبت و محکومیت
کفار در دین خود ثابت و برقرار باشند بلکه بالبدیهه
میل بکفار میکنند و بیم ان است که اسلام ایشان منجر بکفر
شود و اگر اندیشهٔ ارتداد پیران سال خورد نباشد لامحاله
خوف حاصل است از فساد اعتقاد کودکان خورد سال
که بعد از پیران فانی نسلا بعد نسل عهدا بعد عهد
باقی خواهند بود چه طفل صغیر را بصیرتی نیست
که تمیز حق از باطل و محق از مبطل نماید و بالضرورة
ترجیح میدهد پیروی کفاری را که اصحاب حکم
واقتدارند بر متابعت مسلمانانی که محکوم و در قید اضطرارند
فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تاکید در وجوب
این جهاد انکه در جهاد دعوتی لازم است پیش از محاربه
اعلام امر اسلام بکفار و اتمام حجت بانها و درین جهاد لازم
نیست خواه کفار سبقت بقتال کنند یا نکنند و خواه

مسلمین را قوت قهر و غلبه باشد یا نباشد و هم چنین
درین جهاد بخلاف جهاد دعوتی جایز است در صلوة
فریضه پوشیدن ان چه نماز بان جایز نیست مانند زر
سرخ و جلد میته و نجس العین و غیر ماکول اللحم و لباس
مغصوب و امثال ان اگر جهاد موقوف باشد بپوشیدن ان
و در مطلق جهاد چه دعوتی چه دفاعی اگر کسی را
در اتمام نماز از تسلط دشمن خوف باشد قصر میکند بدو
رکعت خواه در حضر باشد یا سفر و اگر از قیام خوف
باشد نشسته میکند ار دو اگر از نشستن خوف باشد
در عرض راه خواه پیاده باشد یا سواره و در رکوع و سجود
ان اشاره بسر میکند و اگر از ان مانعی باشد به چشم و اگر
در طول نماز خوف باشد کم میکند از سوره ان چه اندیشه
دارد از قرائت ان پس از ان از فاتحه و از ان پس ترک ان
میکند و بعد از ان کوتاه میکند از رکوع و سجود و اکتفا
میکند بان چه ممکن باشد تا منتهی شود باینکه در کیر
و دار قتال جز بتکبیر قادر نباشد پس درین حال بجای

بجای هر رکعت تکبیری کوید و درین صورت لازم نیست او را مراعات قبله اکر میسر نباشد و لازم است رعایت از در تکبیرة الاحرام اکر ممکن باشد و نیز جایز است مجاهدین را پوشیدن لباس کفار خصوصا در حالتی که باعث چابکی در جنك باشد و جایز است اموختن اداب حرب از کفار و استعانت از انها اکر موقوف بامری حرام نباشد و از خیانت انها ایمنی باشد و واجب است اعانت و تقویت کفاری که باسلام متشبث باشند اکر باعث قوّت اسلام شود و بطریق اولی واجب است اعانت مسلمانانی که مخالف مذهب اثنی عشری باشند و جایز است استعمال الات لهو و لعب اکر نظم سپاه موقوف باشد بران و سزاوار است که همکی مجاهدین چون نفس واحد یکدل و یك جهة باشند و از کینهای کذشته درکذرند و تصحیح نیت و اعتماد بخدا نمایند و هیکل و تعویذ و تربت سید الشهدا علیه السلام با خود دارند و هنکام التقای صفین بخواندن ادعیه پردازند

که ازانجمله است دعای پیغمبر صلی الله علیه واله
اللهم منزل الکتاب سریع الحساب مجری السحاب
اهزم الاحزاب یا صریخ المکروبین یا مجیب المضطرّین
یا کاشف الکرب العظیم اکشف کربی وغمی فانت تعلم
حالی وحال اصحابی فرق دیگر که دلیل است برمزید
اهتمام وتاکید وجوب این جهاد انکه در جهاد دعوتی
ملاحظه میشود که کفار بیش از دو برابر نباشند ودرین
جهاد ملاحظه نمیشود بلکه مدار بر قدرت است ودر مطلق
جهاد هنگام التقای صفین اگر دشمن ضعف مسلمین باشد
چنانکه صد نفر مسلم را دویست نفر کافر یا هزار نفر را
دو هزار نفر در برابر باشند بلاخلاف جایز نیست فرار مگر
متحرّف قتال یا متحیز فئه را ومراد از متحرّف کسی است که
منتقل شود از حالتی بحالتی برای مصلحتی مانند طلب
اب وهوا یا مواضع مرتفعه یا وسعت مکان یا راست کردن
زره یا پوشیدن یا کندن چیزی که مصلحتی دران باشد
ومراد از متحیز کسی است که منضمّ شود برای یاری جستن

جستن وقوّت کرفتن بجماعتی خواه کم باشند یا بسیار نزدیك باشند یا دور بحدّی که عرفا وعادة خارج از مقاتله نباشد ودر غیر تحرّف وتحیّز مسلمین را واجب است ثبات اکرچه ظنّ غالب ایشان بهلاکت باشد علی الاظهر وفاقا للاکثر باطلاق ایات کتاب که از ان جمله است ایهٔ واذ القیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار وایهٔ اذا لقیتم فئهٔ فاثبتوا وبانکه شاید مسلمین در قتال مشرکین غالب اند وخلاف ظن ایشان ظاهر شود* چه خداوند عالمیان فرموده وان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین وضعیف است قول کسانی که عدم ظن هلاکت را در وجوب ثبات شرط دانسته اند ومتمسك شده اند بایهٔ ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه وبانکه حفظ نفس همیشه واجب وجهاد با سلامت نفس وقت دیکر ممکن است چه القای نفس باین تهلکه که عدم حفظ نفس را موجب است منافی جهاد نیست بلکه ان مقصود شارع است در جهاد وروی ان رجلا من الاصحاب

حمل على صف العدو فصاح به الناس القى بيده الى
التهلكة فقال ابو ايوب الانصاری نحن اعلم بهذه الایة
وانما نزلت فینا صحبنا رسول الله ونصرناه وشهدنا معه
المشاهد واثرنا على اهالینا واولادنا واموالنا ولما فشى
الاسلام وكثر اهله ووضعت الحرب اوزارها رجعنا
الى اهالینا واموالنا واولادنا نصلحها ونقیم فیها فكانت
التهلكة الاقامة فى الاهل والمال وترك الجهاد وچگونه
تهلكه خواهد بود قتلى كه درعوض انست نفعهاى
اخروى ونعمتهاى الهى وحیوة حقیقى وسعادات ابدى
ورزق وخشنودى سرمدى كه ظاهراست از كریمة
ولئن قتلتم فى سبیل الله اومتم لمغفرة من الله ورحمة خیر
مما یجمعون ولئن متم اوقتلتم لالى الله تحشرون وایة
والذین امنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم فى سبیل الله
اولئك لهم الخیرات واولئك هم المفلحون اعد الله لهم
جنات تجرى من تحتها الانهار خالدین فیها ذلك الفوز
العظیم * واز حدیث فوق كل ذى بر بر حتى یقتل

یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ
وحال انکه متبادر از القای نفس بتهلکه اتلاف خود
در مقامی است که شرعا منهی عنه باشد مانند خوردن
سم و انداختن خود باتش یا دریا و امثال ان نه در مقام
جهاد که ترک ان شرعا منهی عنه است و چکونه ملاحظه
میشود درین جهاد زیادتی دشمن از دو برابر وظن
هلاک با انکه اکنون بعض بلاد اسلام در تصرف کفار است
و مسلمین ان بلاد اسیر و کرفتارند و در مال و نفس و عرض
و دین بی اختیارند و خوف حاصل است از کرفتاری
سایر مسلمین و کسر بیضهٔ اسلام و محو دین و با انکه جناب
سید الشهدا علیه السلام با حتیاط ذلّ اسر و ضعف
مذهب ترک جهاد را تهلکه و هلاک دانسته و ملاحظهٔ
انهمه دشمن و احتیاط از جان پاک نفرمودند و حال انکه
اکر مسلمین بملاحظهٔ ظن هلاک و وجوب حفظ نفس
بار اول فرار کنند باین خیال که بار دیکر جهاد نمایند
و غالب شوند از کجا علم ایشان حاصل است بانکه بار

دیکر غلبه خواهند یافت * با انکه در مرتبۀ اولی فرار
کرده اند و از بی ثباتی ایشان جرات وطمع دشمن
زیاد کشته وهم چنین اکر بار دویم وسیوم نیز بهمین نسبت
فرار کنند بحسب عادت معلوم است که امر بجایی میرسد
که کافری تنها از صد مسلم و بیش ازان پروا نکند
وبالاخره کفره برهمه مسلمین واسلام مستولی شوند پس
مسلمین راست که در اغاز کار ازقتال کفار پروا نکنند
خواه دشمن دو برابر باشد یا ده برابر وظن هلاکت باشد
یا نباشد بلی اکر دشمن دین بر بلاد اسلام ومسلمین هجوم
اورده مقصود دین رابمقاومت او یقین نباشد لازم
نیست که فورا قتال کنند بلکه جایز است بشرط امکان
تحصن ایشان بقلعه وخندق وامثال ان بانتظار امداد
دیکران ولازم است ازباب مقدمه که برای حفظ دین
وجان اعلام بدیکران نمایند بلی اکر بقتال ملجاء شوند
ایشان را لازم است قتال وجایز نیست انتظار امداد
یا اختیار استسلام چه از رسول خدا صلی الله علیه واله

واله مرویست من استسلم بغیر جراحة مثقلة فلیس منی
ونیز چون خداوند عالمیان فرموده کم من فئة قلیلة
غلبت فئة کثیرة پس اکر مسلمین از روی اخلاص
در دفع دشمن سعی بلیغ نمایند ودر معارک جهاد ثابت
قدم باشند بر خدا لازم است که از لطف بی منتهی بوعده
وان قوتلتم لننصرنکم وفا فرماید وظلمت کفر را بر نور
اسلام غالب نسازد واکر کفار بسبب تحصن ایشان
بر سایر مسلمین مستولی شوند یا از ماندن کفار
در مقابل ایشان خوفی از کسر بیضهٔ اسلام باشد جایز
نیست تحصن ایشان بقلعه وخندق ومانند از وواجب
است ایشان را برامدن از قلاع واقدام بجهاد ودفاع تا حفظ
بیضهٔ اسلام نمایند وغیر مقصودین راکه علم بمقاومت
مقصودین ندارند واجب است فورا نهضت با مداد
ایشان اکر چه مقصودین را فی الواقع قدرت مقاومت
باشد چه اکر تاخیر کنند تا کشف حال مقصودین از هجوم
قاصدین شود شاید استیصال وهلاک ایشان مکشوف

کردد و اکر تعجیل نمایند مقصودین را اطمینان خاطر
و تقویت قلب بهم رسد و چنانکه جایز نیست تاخیر
غیر مقصودین بظن مقاومت مقصودین هم چنین جایز
نیست ایشان را تعلل باینکه ظن غلبهٔ مسلمین شرط جهاد
است و چکونه رواست درین مقام تعلل باین کمان
و تقاعد از جهاد و آسایش در بلاد و پوشیدن جامهٔ
راحت و نوشیدن جام استراحت و حال آنکه احدی
در اشتراط ظن غلبه سخنی بر سبیل احتمال نکفته چه
جای اینکه قائل شود بان و اکر مسلمین بکمان این اشتراط
تعللی درین جهاد نمایند از کجاست ایشان را علم باینکه
این دشمن که بعض بلاد اسلام را تسخیر و عموم اهل آن را
ذلیل و اسیر ساخته اکتفا خواهد نمود بان سر زمین
و بهمان مسلمین با آنکه بحسب عادت چنانکه پیش بیان
شد کمان نیست که اکتفا ببعض نماید فرق دیکر که
دلیل است بر مزید اهتمام و تاکید وجوب این جهاد آنکه
در جهاد دعوتی سزاوار نیست هجوم ناکاه و شبیخون و مانند

ومانند ان ودربن جهاد باکی نیست ازان وجایز است
مقاتله با دشمن بدان چه غیر سمّ باشد وامید فتح بان
رود مانند خرابی قلعها وخانها ودیوارها وسوزانیدن
باتش ودو رنیست که شمرده شود ازان محاربه بتوب
وتفنك وطپانچه وقرابینه وخمپاره وامثال ان وجایز
است محاربه بقطع اشجار ورها کردن اب برای غرق
کفار یا برای منع انها از قتال ومقاتله بمنع اب ازانها برای
هلاك یا ممانعت انها از جدال اگرچه کودکان وزنان
ودیوانگان کفار واسرا ومسافرین مسلمین درمیان انها
باشند وبرایشان ضرر عظیم بلکه تلف وهلاك رود هذ
علی الاقوی درصورتی که فتح مسلمین ودفع از اسلام
موقوف بان باشد ومکروهست درمطلق جهاد پی کردن
دابّه خود اگر مشرف بموت باشد وهنگام مصلحت رفع
این کراهت میشود وپی کردن دواب کفار جایز است
مطلقا بدون کراهت وجایز نیست کشتن اطفال ومجانین
وزنان کفار هرچند اعانت انها کنند مگر درصورت

ضرورت چنانکه کفار انها را سپر نمایند و فتح و غلبه
موقوف بقتل انها باشد و جایز نیست کشتن کسی که
نهایت پیری داشته باشد مگر اینکه اعانتی بانها در قتال
کنند و حکم خنثی مشکل حکم زنان است باین معنی
که قتل او بدون ضرورت جایز نیست و کشته
میشود راهب و اهل صوامع مگر اینکه بنهایت پیری
رسیده باشد فرق دیگر که دلیل است بر مزید اهتمام و تاکید
وجوب این جهاد انکه در جهاد دعوتی تخلف از امان
و مهادنه و امثال ان جایز نیست و درین جهاد هنگامی که
از ضرر کفار خوف باشد جایز است و از ان باکی نیست
و در مطلق جهاد امان دادن بکفار وقتی که مصلحت
مسلمین در ان باشد جایز است و هنگامی که ترک ان
متضمن فساد مسلمین باشد واجب است و عقد امان
در غیبت امام علیه السلام که نواب عام بریاست جهاد
قیام ندارند با امرای سپاه اسلام و نایبان ایشان است
و جایز نیست دیگری را مگر اینکه یکنفر مسلم یا بیشتر امان

امان دهد بیک نفر یا ده نفر یا معدودی نزدیک بان
یا کاروانی اندک یا حصاری کوچک و واجب است
که رئیس مسلمین برای رسالت امان اختیار مسلمی
کند که مؤمن و عادل و هوشمند و امین باشد و اگر کفار
امان خواهند باشتراط مالی یا مانند ان و بشرط خود
وفا کنند تعرض انها جایز نیست و رئیس مسلمین را
جایز است نقض امانی که مستلزم فسادی باشد و جایز
نیست غیر او را نقض ان و اگر رئیس مسلمین بملاحظهٔ
مصلحت نقض امان کند مادامیکه برسالت یا بکتابت خبر
صحیح بکفار نرسد تعرض انها جایز نیست و مهادنه
عبارت است از ترک جنگ و جدال میان مسلمین و کفار
تا مدتی که برضای طرفین معین شود و حکم ان اینست که
جایز است و گاهی واجب میشود و عقد مهادنه
در غیبت امام علیه السلام که نواب عام بریاست
جهاد قیام ندارند بامر و حکام اسلام است چه دیگرانرا
رجوعی بامور جنگ و جدال نیست و واقع نمیشود مگر

در مقامی که عدد جانبین بسیار باشد و متابعت شرط هد نه لازم است خواه بشرط عوضی اندك یا بسیار باشد یا بشرط شرعی دیکر واقع شود که موافق مصلحت مسلمین باشد مانند اینکه هر که از احد فریقین در فرقهٔ دیکر باشد داخل فرقهٔ خود شود و در جهاد دعوتی عقد مهادنه پیش از یکسال جایز نیست اکر مسلمین را قوّت باشد و بقول قوی در صورت ضعف مسلمین جایز نیست پیش از ده سال وقول بجواز ان اقوی است اکر بسبب ضعف مسلمین صلاح ایشان دران باشد ونقض مهادنه جایز نیست پس از عقد ان مکر انکه فسادی برای مسلمانان از ان بهم رسد و پس از نقض ان جایز نیست تعرض کفار تا انها را بمامن خود رسانند وعقد صلح بوجهی که متضمن صلاح مسلمین باشد در غیبت امام علیه السلام وعدم نایبان عام جایز نیست مکر کسی را که برپاست سپاه اسلام قیام دارد هنکامی که ضعف یا وهنی در مسلمین بینند ومصالحه را بحال

بحال مسلمین و حراست دین اصلح وانسب داند و حکم
صلحی که میان رئیس مسلمین و رئیس کفار واقع شود
بهمهٔ طوایف طرفین جاری است و واجب است که
از جانب مسلمین عارفی بینا و معتمدی دانا واسطه
باشد و واسطه را لازم است که نشر وقوع ان میان کفار
کند و واجب است که ما به الصلح معلوم طرفین باشد
و جایز نیست که صلح شود بایثار مال مسلمین بکفاری که
هجوم اورند مگر انکه مسلمین را اصلا مقاومت کفار نباشد
یا انکه کفار هنوز بر نفوس و اعراض و اطفال مسلمین
استیلا نیافته باشند و رفع ضرر انها از اسلام و مسلمین
ببذل مال شود و ظن غالب بلکه علم حاصل شود که نقض
عهد نمیکنند پس اگر کفار بر بلدی از اسلام و جماعتی
از مسلمین مستولی شوند چنانکه اکنون بعضی از بلاد
اسلام در تصرف کفار است و مرد و زن مسلمین ان
بلاد در مال و جان بی اختیارند معابد مؤمنین بتخانه
و مساجد موحدین میخانه رخنها در دین اسلام پدید

امده وفتنها میان مسلمین پدید ارکشته که از تخیل ان سینهٔ
واقفان چاکتر از کریبان است وخواطر عارفان چون
اوضاع روزکار اشفته وپریشان پس بالبدیهه کذاشتن
مسلمین دران حال وصلح با کفار ببذل مال صلحی غریب
ومصلحتی عجیب خواهد بود ودر حقیقت این صلح نه
همین کذشتن از مال است بلکه واکذاشتن نفوس
واعراض وبلاد واموال است وچکونه رواست کذاشتن
مسلمین در دست اهل کین که ان چه توانند از ایشان
ستانند وحکمی که خواهند بایشان نمایند وحال انکه
معصوم علیه السلام فرموده المسلمون ید علی من سواهم
تتکافی دمائهم واز ایراد لفظ ید بصیغهٔ مفرد ظاهر است
که باید همهٔ مسلمین بایکدیکر متحد وبمنزلهٔ نفس
واحد باشند اکر یکی را ضرری رسد ضرر همهٔ مسلمین
دانند واکر مسلمی را خطری پیش اید خطر همهٔ اسلام
پندارند نه انکه ازادکان عافیت خویش کزینند
ودر استخلاص کرفتاران دل ریش نکوشند چه شد

شد فرموده رسول خدا صلی الله علیه واله من لم یهتم
باموراالمسلمین فلیس بمسلم کجا رفت فرموده دیگر انحضرت
من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین ولم یجبه فلیس بمسلم
وکجاست ضعف مسلمین درین اوقات با انکه ایشان را
بحمد الله اسباب محاربت اماده است وبازوی مجاهدت
کشاده نه جز فرقهٔ روس دشمنی در کمین دارند که
احتیاطی از و لازم ودفع انفرقه را مانع باشد نه ایشان را
مسافتی بعید ومشقتی شدید است که از جهاد وقتال
معذور وبصلح وبذل مال محتاج باشند وحال انکه
تقاعد مسلمین در بعد مسافت وشدت مشقت هم
بلصورت است چه جناب احدیت در سرزنش قومی
که باین عذرها از جهاد تخلف میکرده فرموده لوکان
عرضا قریبا وسفرا قاصدا لاتبعوك ولکن بعدت علیهم
الشقة ونیز واجب کردانید در جهاد تبوك نهضت
مسلمین را با قلت اب وشدت کرما وبعد مسافت
وبسیاری دشمن وعسرتی که هرده نفر شتری برای

سواری داشتند و توشهٔ ایشان جوی سوس خورده
وخرمای کرم افتاده بود و بی بضاعتی ایشان بجایی
رسید که هر دو نفر یك خرما میان خود قسمت میکردند
وکاهی جماعتی یك خرما میمکیدند تا اب بر روی ان
بیاشامند وما جزم داریم که درین زمان اکثران موانع
مرتفع است واکر مرتفع نباشد لااقل مساوی خواهد بود
وچکونه مساوی میشود با انکه خداوند عالمیان ان
قضیه راقضیهٔ عسرت نامیده وفرموده الذین اتبعوك
فی ساعة العسرة بلی اکر مشرکین ببذل مال از بلاد
مسلمین بیرون روند وبکلی ترك تعرض ایشان نمایند
صلح ببذل مال بیوجه نخواهد بود اکرچه ایهٔ شریفه
ولیجدوا فیکم غلظة تنبیه مسلمین است با ینکه تطمیع
مشرکین بمال مسلمین اطماع انهاست بدین اسلام
والسلام خیر ختام شکر الله مساعیکم الجمیلة وجعلها الله
لکم الوسیلة الی دار کرامته والسلام قد تم الکتاب
الجهادیه علی ید اقل الخلایق العبد المذنب الراجی

الراجی المحتاج الی عفو ربه الکریم زین العابدین ابن
ملک محمد التبریزی المامور بعمل الطبع من الدولة
العلیة القاجاریه فی دار الانطباع الواقعة فی
دار السلطنة تبریز فی تاریخ یوم ثلثاء
سابع شهر ذیحجة الحرام سنه رابع
وثلثون وماتین بعد الالف
من الهجرة النبویة صلی
الله علیه واله

سنه ١٢٣٤

فهرست اعلام

فهرست نام اشخاص

فهرست نام اقوام

فهرست نام جایها

انتشارات فرهنگ ایران زمین

-۱۷-

زیر نظر ایرج افشار

سلسله چاپ لوحی و عکسی

۱

زیر نظر: ایرج افشار، کیکاوس جهانداری ،
محمد تقی دانش‌پژوه، حافظ فرمانفرمائیان،
عبدالرحمن عمادی